

# توقیت

روستا (خطاب بنا كردن):

فلان فلان شده، از صبح تا حالا فقط ۶ تا جا كمه وا كردی؟ من يك توك پار فتم مجلس ۶۰۰ لایحه تصويب كردم!



«در تیران بیش از چهار هزار هروئینی وجود دارد.»

### هنر نزد ایرانیان است و بس!؟ هادیخان

بگفتند بر پیر مردی غمین یکی «کرد» کرد افکن پرزبان بیفتاد در بینشان چون بلا چو کرد سپیدی سپه کار شد هر آنکس که معتاد آن کرد بود «خوره» سان بیفتاد بر جانشان که هر کس ربال آوردی بکف نه بر جسم آنان توانی بماند سرانجام کشتند زار و نزار چو بشنید اینها بگفتا که: پس

که در عهد موشک در ایران زمین برفتی به «بینی» پیرو جوان شدند آن بلا را همه مبتلا از آن کار «معتادبون» زار شد رختی زرد و جانش پراز درد بود ببرد از میان دین و ایمانشان در این راه بنمودی آنرا تلف نه در جیب آنان «قرانی» بماند همه یک ییغیرت و بی بخار!

«هنر نزد ایرانیان است و بس!»

«برائش بارانهای چند روز اخیر، در خیابانهای تهران سیلاب جاری شد.»



— نمی توانیم رد شویم ... برویم مایه هایمان را بپوشیم و بیاییم!

لطیفه های مردم

### مالاریا

دوستی دارم که در زلزله دو سال پیش لار، تمام خانه و زندگیش را از دست داد و به تهران آمد. دیروز داشتیم با همدیگر راجع به امور روزمره صحبت می کردیم و موضوع صحبت طبق معمول از قرص های دولت آمریکای شروع شد و به فعالیت چند ساله اداره ریشه کنی مالاریا ختم گردید. دوستم گفت:

— حالا که خودمانیم، این اداره ریشه کنی مالاریا هم چندین و چند سال با مالاریا مبارزه کرد و عاقبت هم نتوانست مالاریا را ریشه کن کند، ولی زلزله دو سال پیش لار، در عرض سی ثانیه مالاریا را ریشه کن کرد!

### نکته

● با اینکه زن کلمه «نون» داریست نمیدانم چرا هر وقت اسمش را میشنوم دهانم آب می افتد! میدی تفرشی

ازوزرای کابینه انگلیس در مراسم مافک شدن دخترش می باشد که این عمل باعث غیبت آقای وزیر از جلسه هیئت وزیران شده است؟! ظاهراً وزیر مزبور گفته است که «عذر من موجه است زیرا می خواستم دخترم را تشویق کنم!» توفیق: ملاحظه فرمودید، بی ذوقها یاد بگیرید!

نکته دیگر — متأسفانه نکته دومی حقیر درد گرفته، تا هفته آینده بجای نکته ها، خبرهای مجلس را بخوانید و بخندید. روز بخیر

- بر نامه دولت کلوب
- دولت کلوب که تصدیق اهالی محترم تهران و حومه همیشه سعی کافی و واقعی برای «سرگرم» نگاه داشتن مشتریان خود بکار برده و میبرد از هفته اخیر عالی ترین برنامه های سرگرم کننده روز را برای مشتریان خود تهیه دیده است
- ۱ - لایحه استخدام، مخصوص کارمندان
- ۲ - بازداشت شهرتار مخصوص همه طبقات
- لطفاً از همراه آوردن اطفال خودداری فرمائید!

نوشته و نوشت

### قورباغه!

رفیقم میگفت: هیچ متوجه شده ای که توی هر چند خیابان يك «کیوسک» گل و کتک گذاشته اند و روی تابلوهای پت و پین آنها با خط خیلی جلی نوشته اند: «محل فروش ماهی شیلات!»

گفتم: بله، ولی از وقتی بادم می آید حتی يك مرتبه هم در آنها را باز ندیده ام و همیشه يك قفل کنده بدرشان خورده بوده... در تویشان هم از آنچه خبری نیست «ماهی» است آنهم ماهی شیلات بنرخ دولتی! گفتم: مقصود منم همین بود، اصلاً میخواهم بدانم «حوضی که آب ندارد قورباغه میخواهد چیکار!...»

چراغ موشی

نکته دیگر — از عجایب روزگار آنکه، مختار نام طفل پنجساله شهرستانی روزانه دوپاکت سیگار دودی کند و اخیراً با کمک مؤسسه اطلاعات برای ترک سیگار به تهران آمده است، بنظر ما اگر بچه را بحال خودش می گذاشتند و در شهر خودش می ماند و سیگار می کشید بهتر بود چون بعید نیست که چند وقت دیگر، موقع بازگشت به شهر خودش در شهر تهران هروئینی هم شده باشد!

نکته دیگر — در این روزها که در واقع دوره آخر الزمان است، زنی که شوهرش دختری را فریب داده و در بازپرسی دادسرا ملزم به ازدواج با او شده بود بعنوان شاهد پای قبالة عقد دختر کرا امضاء کرد! در واقع تفسیر این خبر اینست که: در خانه ما خبری نیست، تو هم بیا قدمت روی چشم، آب دیزی را زیاد میکنیم!

نکته دیگر — و بالاخره آخرین خبر جالب این هفته خبرش کت یکی



— شما چقدر کفش پاره می کنید، همین پیروز این کفشها را برایتان نیتخت انداختم! — چه کنم؟ از بس دنبال کار از این اداره بان اداره میروم!

# نکته

خبرهای ریز و درشت و صبح چید. بنرخ شیرتاری از بس و پیش و هر چه بدتر پرد و قیة قضایا!..

نکته اول — بحمد الله المنة، امسال آسمان با مردم کشور گل و بلبل آشتی کرد و متعاقب این آشتی کنان بقول مرحوم شیخ سعدی: باران رحمت بی حسابش «پدر همه را در آورده!» باین معنی که برف و بوران تمام راهها را مسدود کرد و اتومبیل ها پشت خروارها برف مجبور به توقف شدند. خبر رسیده حاکی است که تمام گردنه ها بسته شده اما خوشبختانه، هنوز بعضی از گردنه ها راهشان باز است و حضرات بعنوان «حراج فصل» درست و حسابی مشغول سر تراشی هستند!

نکته دیگر — در این هفته بمناسبت روز مادر بچه ها هدایای تقدیم مادران خود کردند و گویا قرار بر این شده است که منبعد نیز روز های خاصی را جهت برگزاری مراسم «روز پدر» و «روز خواهر» و غیره در نظر بگیرند تا بوتل های مغازه داران که بیخ ریششان مانده کم کم آب شود! همچنین گفته میشود که در روز مادر، سه زن که از پسر اولادترین زنهای کشور هستند بتهران خواهند آمد.

خبرنگاران ما معتقدند که خوشبختانه در روز مادر سازندگان روغن نباتی نمیتوانند در صفحات اول جراید به ملت ایران و مخصوصاً پدرها تبریک بگویند چون آنچه مسلم است، پسر اولادترین پدرها، کسانی هستند که از کنار قوطی روغن نباتی هم رد نشده اند تا چه رسد بمصرف آن!

نکته دیگر — چند روز قبل اولیاء امور اعلام کردند که «چرای دام در مراتع ملی آزاد است». باین ترتیب، تاحدی، کمی آذوقه جبران میشود (۱) و کسانی که دسترسی به گوشت کیلویی صدریال و سایر خوراکیها ندارند میتوانند با خیال راحت در چراگاه های ملی برای خودشان بچرند!... بشرط آنکه بعد از چریدن، کسی بدنیه پروار آنها نظر چپ نیندازد.

نکته دیگر — دومین حادثه مهمی که هفته گذشته بعد از قتل پریزدنت کندی در امریکارخ داد مسئله ربودن آقا زاده فرانک سیناترا هنر ایشیه معروف بود که گویا دزدان با گرفتن مبلغی در حدود دو میلیون تومان آقا پسر را آزاد کردند.

بعقیده کارشناسان فنی (۱) ما اگر جناب سیناترا با این دو میلیون تومان اقدام بگرفتن سه چهار تازن

نکته دیگر — در این هفته بمناسبت روز مادر بچه ها هدایای تقدیم مادران خود کردند و گویا قرار بر این شده است که منبعد نیز روز های خاصی را جهت برگزاری مراسم «روز پدر» و «روز خواهر» و غیره در نظر بگیرند تا بوتل های مغازه داران که بیخ ریششان مانده کم کم آب شود! همچنین گفته میشود که در روز مادر، سه زن که از پسر اولادترین زنهای کشور هستند بتهران خواهند آمد.

خبرنگاران ما معتقدند که خوشبختانه در روز مادر سازندگان روغن نباتی نمیتوانند در صفحات اول جراید به ملت ایران و مخصوصاً پدرها تبریک بگویند چون آنچه مسلم است، پسر اولادترین پدرها، کسانی هستند که از کنار قوطی روغن نباتی هم رد نشده اند تا چه رسد بمصرف آن!

نکته دیگر — چند روز قبل اولیاء امور اعلام کردند که «چرای دام در مراتع ملی آزاد است». باین ترتیب، تاحدی، کمی آذوقه جبران میشود (۱) و کسانی که دسترسی به گوشت کیلویی صدریال و سایر خوراکیها ندارند میتوانند با خیال راحت در چراگاه های ملی برای خودشان بچرند!... بشرط آنکه بعد از چریدن، کسی بدنیه پروار آنها نظر چپ نیندازد.

نکته دیگر — دومین حادثه مهمی که هفته گذشته بعد از قتل پریزدنت کندی در امریکارخ داد مسئله ربودن آقا زاده فرانک سیناترا هنر ایشیه معروف بود که گویا دزدان با گرفتن مبلغی در حدود دو میلیون تومان آقا پسر را آزاد کردند.

بعقیده کارشناسان فنی (۱) ما اگر جناب سیناترا با این دو میلیون تومان اقدام بگرفتن سه چهار تازن

# میون کلومون جگر! خاک آره

«شیکرمیون کلوم دبیر کل شورا یعلی اداری در باره لایحه استخدام»

دکتر مودرزی - همیشه در میان کارمندان دولت این فکر وجود داشته که بشکایات آنان درست و منصفانه رسیدگی نمیشود. **کاکا** - و باز هم وجود خواهد داشت!

ولی در لایحه تنظیمی چنین پیش بینی شده که رسیدگی بشکایات کارمندان توسط یک هیئت مرکزی بعمل آید.

بشرطی که از پیش بینی های اداره هوانشناسی ارث برده باشد! در حال حاضر کارمندانی که در خارج شغلی دارند از ترس از بین رفتن منافع خود استعفا نمی دهند و بالتسلیح کار خورا بابی میلی انجام میدهند.

از بزرگترها یاد گرفته اند! **«شیکرمیون کلوم صدراعظم بمناسبت سالروز اعلامیه حقوق بشر»**

صدراعظم - مسلماً روزی خواهد رسید که ارتکاب نقض حقوق بشر جزو جنایات مسلم بین المللی محسوب خواهد شد.

**کاکا** - بامید آرزو! **«شیکرمیون کلوم وزیر خراجگ بهمین مناسبت»**

چاخانلری - جشن اسالما شکوه و رونقی بیش از سال گذشته دارد.

**کاکا** - زعارف کم کن و بر مبلغین افراد ادائی! اگر با جشن کار درست میشه پس یک جشن هم برای دیپلمه های بیکار بگیرد!

«شیکرمیون کلوم رئیس دانشگاه در هفته گذشته»

دکتر مصالح - بموجب آماری که بدست آمده ۴۳ درصد دانشجویان کشور در رشته های غیر فنی مشغول تحصیل هستند. **کاکا** - شما که غصه ای ندارید چون در هر صورت شهریه را خیلی فنی می گیرید!

وزارت فرهنگ باید در وضع دبیرستانها تجدید نظر کند بطوریکه از فشار دیپلمه ها بدانگاه جلوگیری شود. **آره بابا**، همون برن حاشیه خیابان بهتره! دانشگاه بچه در دشون میخوره!

**«شیکرمیون کلوم مدیر کل گمرک در کنفرانس گمرکی»** **مدیر کل** - بزرگترین مشکل گمرک، بدنامی این دستگاه است. **کاکا** - کاری نداره، اسمش راعوض کنید!!

مردم بعنوان نمونه ناپاکی، از این سازمان اسم میبرند. اینطور هاهم نیست شما فقط مال خودتان را شنیده اید.

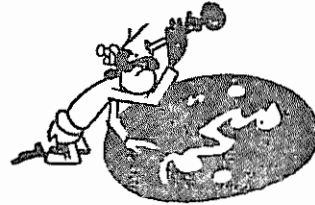
سابقاً عده ای برای این که صبح زود از خواب بیدار شوند به متکای خود میگفتند: «دین گمرکچی و آسیابان بگردنت اگر من راصبح زود بیدار کنی» **حالا هم میگن!**

معلومات کارمندان کم است بطوریکه من که مدیر کل گمرک هستم اطلاعات کافی در امور گمرک ندارم. **اختیار دارید قربان**، اینکه حسن خویتونه (!) اگر داشتید که مدیر کل نمیشد!

## پاسخ يك سوال

عده ای از خوانندگان روزنامه از ما سؤال کرده اند که چرا اداره هوانشناسی تهران قادر به پیش بینی وضع هوا نیست و حدسیاتش همیشه غلط از آب در می آید؟

در پاسخ این عده یاد آور میشویم که پلیس فدرال و پلیس دالاس با آنچه اهن و تلوپشان یک مسئله عادی و پیش پا افتاده مثل ترور کندی را نتوانستند پیش بینی کنند و وقت انتظار دارید اداره هوانشناسی ما وضع هوا را که در حقیقت جزو مسائل بفرجه! است پیش بینی کند؟ بابا ای والله.



... و اما اوضاع و احوال فلکی دلالت دارد بر قضایای الکی، چشک زدن ستارگان کر مکی - نشیندن اشخاص سمعی! - پرسوسگ شدن دکانهای سنگگی - نفس کشیدن قضاورتنکی - کلنگ زدنهای کشکی! - عمارت و پورتهای دروغگی - جیک زدن نم مکی - رسیدن و نرسیدن پولهای کمکی - فریاد کشیدن زارالکی - شنیدن حرفهای دلخوشکنکی - نفس کشیدن خوش خوشکی - مرافعه باباد کنکی بر سر خوبی و بدی غذاهای دم پختگی! **واتر قیدن فرهنگ**، شنیدن اشخاص لنگ - انداختن سر راه مردم، سنگ - صحبت کردن در باره نحوه جنگ - خیمازه کشیدن نهنگ - سرفه کردن تفنگ (!) - اعتراض ووتنگ ونگ - که البته سودی نداره چون موش است در مصاف پلنگ!

**فرارسیدن زمستان**، کریه وزاری کردن آسمان - لخت شدن باغ وستان، برای دوش گرفتن در زیر باران - داد و بیداد کردن زنان (البته برای بدست آوردن حقوق مردان!) - دودیدن مردم بدنبال آب و نان - آمدن بوی رمضان - با اجازه صحبت کردن مجلسیان - ترقی نرخ موزبان - بی مشتری شدن بازاریان و قرق کردن یاقین تنغلیان! **افقاندن ماه پابه تور** - خوردن غذاهای شور و فراورن شدن اشخاص عور - کشف هر و تر و فرور - خالی شدن لامپها از نور - شنیدن بعضی حرفهای زور و الله اعلم بحقایق الامور! «عوج بن عشق»

### تعطیلات زمستانی

در اخبار روزنامه ها آمده که امسال مجلسین تعطیل زمستانی خواهند داشت. ما ضمن ابراز خوشحالی از شنیدن این خبر آرزو میکنیم آن دسته از آقایان نمایندگان که در اکابر مشغول تحصیلات هستند با استفاده از تعطیلات زمستانی بتوانند به امتحانات ثلث اولشان برسند؟!

## کلاس درس انگلیسی!

### فصل ملصع

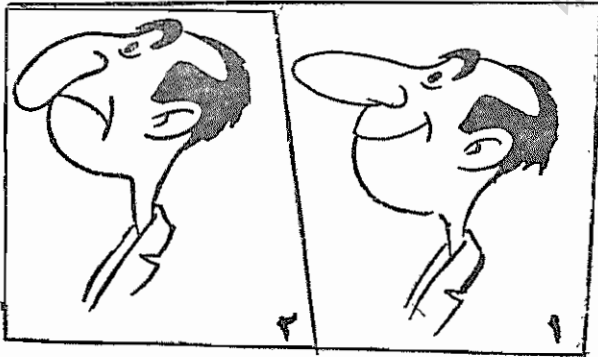
## انگلیسی و فارسی

نموده عشق رویت در بدر (۱) me ندارد عشق (۲) you جز این نم me غم هجران تو ما را (۳) enough است مکن دیگر بعشوه خون جگر me اگر من سوختم در آتش عشق تو در این (۴) fire کردی شعله ور me دمی بنشین کنارم ای (۵) beauty you don't (۶) آزار بیش از این دگر me بیا یک شب به (۷) my house و بفرما from this (۸) میهمانی مختصر me مگر (۹) your heart از سنگ است ای (۱۰) girl که (۱۱) every hour میسازی پگر me بیا کز دوریت (۱۲) my eye چو (۱۳) sea شد (۱۴) there is not از غمت جز چشم تر me شدم از دوک لاغر تر ز (۱۵) your love نماده طاقت از این بیشتر me بدام تو اسیرم همچنان (۱۶) bird جفایت (۱۷) has broken بال و پر me

- ۱- (می): مرا ۲- (یو): تو ۳- (ایناف): کافی ۴- (فایر): آتش ۵- (بیوتی): زیبا ۶- (یودونت): مکن ۷- (مای هاوز): خانه من ۸- (فرام دیس): از این ۹- (یورهرت): قلب تو ۱۰- (گدرل): دختر ۱۱- (اوری آر): هر ساعت ۱۲- (مای آی): چشم من ۱۳- (سی): دریا ۱۴- (در ایز نات): نیست ۱۵- (یورلاو): عشق تو ۱۶- (برد): پرنده ۱۷- (هزبروکن): شکسته است.

### مسئله

از این تصویر چه میفهمید؟



جو اب در صفحه ۱۴

### مجلس سوگواری!

بدینوسیله با اطلاع کلیه طلبکاران خود میرسانم که چون فراماد صاف با سومین سال ورشکستگی اینجناب است لذا مجلس سوگواری و عزاداری در بنده منزل برپاست. متمنی است بادر دست داشتن چک های برگشتی و سفته های و اخواست شده با تشریف فرمائی خود، بنده رامفتخر فرمائید. ۱- مطرفائی

### آگهی تغییر نام و تغییر شغل!

بدینوسیله با اطلاع میرسانم که اینجناب «علی چینی بند زن» بعلت کسادگی کار، شغل خود را از چینی بند زنی به جراحی (!) و شکسته بندی تبدیل نموده ام و در چلاق کردن مردم دست کمی از جراحهای خودمان ندارم! علی جراح زاده (علی چینی بند زن سابق)

### تعدیل نظرات!

مقامات شرکت میلی نفت اظهار میدارند که مذاکرات مجدد با کمپانیهای نفت موكول به تعدیل نظرات کمپانیها شده است. البته هر این مورد یأس و نومیدی بهیچوجه مورد ندارد چون نظرات کمپانیها بالاخره یکروز تعدیل خواهد شد اما حرف اینجاست که ادعای غبن را ما داریم و قاعده تا بایستی نظرات ما مورد توجه قرار گیرد نه نظرات کمپانیها ولی با همه این حرفها همین حالت قهر و شروع نکردن مذاکرات از طرف شرکت ملی نفت خودش کلی ارزش دارد چون یگانه چیزی که پدر هر بدهکاری را در می آورد همانا قهر کردن طلبکار است و بس!

## گیوه قسطی!

بدینوسیله با اطلاع کلیه مسافرین اتوبوس زائد، اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ میرساند که هر چه زودتر از گیوه های قسطی این فروشگاه که مخصوص پیاده روی ساخته شده و با قسط شش ماهه از قرار روزی ۲ ریال بفروش میرسد، خریداری فرمائید. گیوه های این فروشگاه فقط و فقط مخصوص مسافرین اتوبوس تهیه شده و مزیت آن بر اتوبوس اینست که هم بهتر است و هم ارزاتر و دست آخر هم یکجفت گیوه برای شما باقی میماند.



دو هفته دیگر:

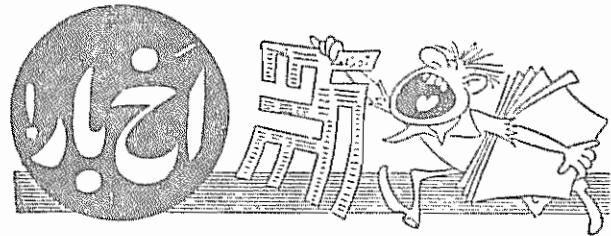
«شماره مخصوصی توفیقی»

### نکته

● طول صف اتوبوس با طول خط اتوبوس نسبت معکوس دارد یعنی هر چه اولی بلند میشود دومی آب میرود و کوتاه میشود!

### نکته

بمنز «بی دماغ» با تمام درد - سرها و مزاحمتهائی که دارد تنها حشش اینست که نمی تواند «هر وین» بکشد!



باید بالا بره رشد سیاست فزون گردد شعور دیپلماسیت تا روشن شی باوضاح زمونه بخون اخبار مارا دونه دونه

«چاک رویی» در زندان سرگذشت خود را مینویسد... می بینی از هفتش جاسر در آورد که «گروگر» خولیو و دهی میسازه همش «آرتیسه» جست زدا ز بلندی رئیس دزداست و رفاصست و لاسه بنام «سرگذشت چاک رویی»!

با پرتاب بمب در عدلن کمی سر عالی انگلیسی زخمی شد گفتن آخه این حق ناشناسا؟! چی میخوان از جون جمبول بدبخت اینا که چش بمال کس ندانن! نه ازت باباشونو از مامیخوان! دکتر خالیخانی وزیر اقتصاد که از فیلیپین مراجعت کرده بود فقط «یکساعت» در ایران بود و مجدداً بخارج رفت

ز فتر اقتصادی دم مزن هیچ کدیگه داره کم کم راه میفته دلیش هم وزیر اقتصاد سفر پشت سفر - بیخود نمیشه! «چاه مرگ» در کوههای «دشمن زیاری» کشف شد و مقدار زیادی اسکلت انسان از ته چاه بدست آمد

مخور زیز فشارش بیج و رابیت تاحدی بیج و مهرش جامیفته سفرهایی که هی میره میاده! کار اصلاح بی سفر - لابد نمیشه! قاطی یاطلی شده دنده خلاصت! از اینجور جاهها گردیده بر یا بیاطن المثنای همین بود و بجران شدیدی قرار گرفت هنوز از «بود» آن کس باخبر نیست که این نزد و پیش دارن میدن دست که این زانو پی سفت چنین است



کارمند اولی بکارمند دومی - دیروز ۴ تا جدول حل کرده بودم مدیر کل گفت که باید ۶ تاحل کنی!

دسر عت کمیسیون رسیدگی بتقاضای دانشجویان در مورد قسط بندی شهریه ، هفته گذشته که ثلث اول درس خواندن برو بچهها بیایان رسیده بود با «سرعت عجیبی» بتقاضای «پنجاه» دانشجوی برای تخفیف شهریه ، موافقت کرده بودند به علاقمندان ابلاغ نموده که کار خود را بسا همین سرعت ادامه خواهد داد . ولی ما معتقدیم که بهتر است از همین جا مطلب را درز بگیرد چون اگر کار خود را باین سرعت ادامه دهد هیچ بعید نیست که اداره راه نشون دهی يك ماده ضد «سرعت» وضاع «سبقت» هم برای اعضای کمیسیون مز بور در آئین نامه رانندگی بگنجاند!

### گلچین اخبار

در شماره ۲۴ مجله خواندنیا خواندیم که: «... شهردار همدرد وزیر تهران ... با قبول ریاست کنگره آزادمردان و آزاد زنان ... نوعی حق ناپدیری ، برگردی مجلسیان دارد ...»

این مطلب را هم در روزنامه اطلاعات شماره ۱۱۱۲۶ خوانده ایم و ذیلا برای شما نقل می کنیم:

«... وقتی مردم میخوانند یا میشوند که در دستور مجلس چیزی نبود و مجلس ختم شد ... معنایش اینست که مجلس نمیتواند برای مملکت کاری بکند... مجلس فقط برای این نیست که لایحه دولت را تصویب کند.»

«... پس اگر مجلس نتواند لایحه دولت را تصویب کند ، بد چه درد دولت میخورد!»

هفته قبل وقتی که شهردار سابق تبر ان بازداشت شد و شب را در بازداشتگاه خوابید ، روز بعدش روزنامه « ژورنال دو تهران » که بزبان فرانسه منتشر میشود مطلبی از قول او نوشت که ترجمه فارسی آن باینصورت در میآید:

«... در شب من براحتی خوابیدم و ضمناً چهل صفحه از کتاب گمادی الهی را هم خواندم.»

«... اتفاقاً ما هم گمادی الهی را با چشممان دیدیم!»

روزنامه پیام امروز در شماره ۱۱۰۲ خود راجع به مطابوعات مینویسد:

«... وکلای عزیز که خیلی علاقه نسبت به «مشروطه» نشان میدهند ، بدون شك راجع به «پایه چهارم» آنهم ( که همان مطبوعات باشد) ... علاقه مند هستند و امروز خیلی خوب علاقه خودشان را نشان دادند (۱) ... یکی از همکاران می گفت ما که واقعا از علاقه این عده آتقدر ذوق زده شده ایم که ممکن است «سکته ملیح» کنیم و چون خیلی امکان دارد که فردا ، آنها از شدت «علاقه ای» که دارند ، طرحی تقدیم مجلس بکنند و بگویند: ما اصلا این «پایه چهارم» را نمی خواهیم!

بکنفر دیگر گفت: با این دست به تسویبی! هم که دارند بافید دوفوریت ، فوری کلک رکن چهارم را می کنند و خودشان را نجات میدهند ... پس میخواستید بیایند و «لی لی» به «لالای» مطبوعات بگذارند و برای خودشان شاخ درست کنند!

### لرزونک!

این زمستان هوا چنان سرد است که من از سردی اش خنک شده ام از بس این چند روزه لرزیدم میتوان گفت «لرزونک» شده ام! مپسرخاله

### بکنم یا نکنم؟ «اینکاره»

قول دادم که ز آزار تو پروا نکنم! جز بساط غم ورنج تو مهیا نکنم! زینجهت دوستی از جانب من چشم مدار حاضر من جان بدهم با تو مدارا نکنم! چه کنم بنده اگر دست به دزدی نزدم چه کنم بنده اگر مال تو یغما نکنم! میتوانم نزدم جیب تو اما بزدم میتوانم بتو خدمت کنم اما نکنم! گر که امروز توئی زنده و فردا مردی منم امروز جفا کردم و فردا نکنم! بی جهت خواستهای راه بیایم با تو شیوه چاکرت این نیست که بد تا نکنم! فکر آنم که کسلا از سر تو بردارم خوب کاری است ، بفرما بکنم یا نکنم!!

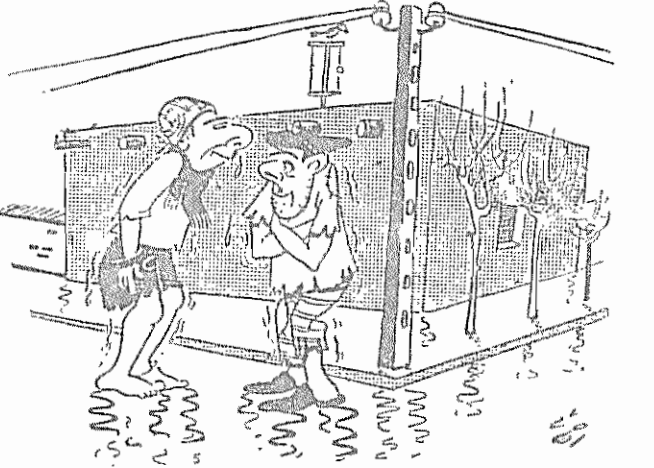
### «تهران بدون شهردار است»



فروشنده - ارباب... خیال نکنی همیشه باین ارزونی میدم... این روزها شهردار نداریم که قیمتش ارزونه!

### قرارداد!

مطابق قرارداد جدیدی که دولت اندونزی با کمپانیهای نفتی منعقد کرده سهم این کشور به ۶۰ درصد درآمد کل رسیده و کارشناسان امور نفتی اظهار نظر می کنند که انعقاد این قرارداد تغییراتی در قرار دادهای نفتی سایر کشورهای دنیا بوجود خواهد آورد ولی کاتا توفیق که ریش راتوی همین چیزها سفید کرده باید خدمت کارشناسان امور نفتی عرض کند که خیالشان مطابق قرارداد جدیدی از این بابت تخت تخت باشد و مطمئن باشند که اگر در این قراردادها هم بسته شود آب از آب تکان نخواهد خورد بهترین دلیلش هم آنکه خود ما قرار داد ۶۰ درصد را هم با کمپانیهای نفتی امضاء کردیم ولی نه تنها هیچگونه تغییری در قراردادهای نفتی جهان داده نشد بلکه قرادادهای خودمان هم جزئی ترین فرقی نکرد!



فقیر فقرا - امسال عجب بارندگی مفیدی! شدخا!!

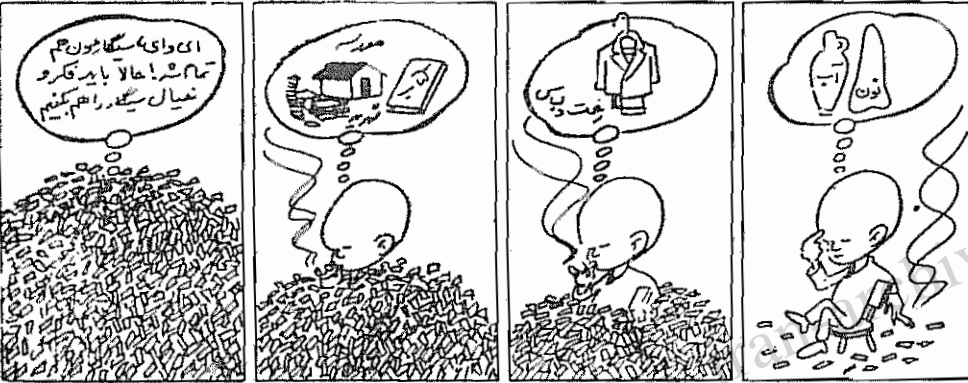
بسیک «سفرنامه» ناصر خسرو:

### سفرنامه!

... و در غره اول جمادی الثانی سنه خمسين و اربع مائه به ملک ری در آمدیم . و آن نیکو شهری است با آبادانی شهرهای بزرگ از ما کولات و مشروبات و میوه جات و سیفی جات در آن بعد و فور یافت شود چنانکه نظائرش در دیگر بلاد نباشد . اما بعلت قلت درهم و دینار ، دست اکثر آدمیان بآن نرسیدی و از دور فقط بنظر مشغول شدند و فقط صاحبان ریال را حق دسترسی بآن بودی دیگر از عجایب ، حیواناتی را دیدیم که گویا از بلاد شمال میآوردند و بآن ماهی گویند و آن در دریاها مسکن دارد و گوشتش بسیار ماکول است و اهل دیار «جنوب» گویند که عجب جانوری است ، فقط اغنیا را دوست میدارد و باشیز خانه آنها بارغبت می رود و از بی درهمان سخت گریزانست .

دیگر روز پرندگان و طیور بسیار را دیدیم که همه پخته شده و از پا آویزان اما کس را یارای خرید آنها نبود و از عجایب دیگر گفته شد که مرغان این دیار بجای تخم ، گوهر شب چراغ می گذارند (والله اعلم) ... در فن «تقلب» سر آمد متقلبین هستند ، چنانکه ربی درست میکنند بنام رب کوجه که از کدوی حلوانی و گل اخرا است (۱) و بسیار خوش رنگ و زیان آور است و بهمین منوال چای و نمک و سماق و روغن و... غیره بطوریکه اگر شرحش رود کتابها باید . و در روز آدینه چهاردهم جمادی الثانی ملک ری را بایک دنیا عجایب پشت سر گذاریم در حالیکه برس هایمان شاخ و بر پشتهایمان دمی دراز روئیده بود!

«طفل معتاد روزی دوپاکت سیگار دود میکند» - جراید



بدون شرح!

### کاربیکاری!

«هر هفته بقید قرعه به پنج نفر از کسانیکه جواب درست جدولهای توفیق هفتگی را برای ما بفرستند پنج اشتر الاشما هه ما هنامه توفیق جایزه می دهیم .»

قطاری:

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
●	●	●	●	●	●	●	●
●	●	●	●	●	●	●	●
●	●	●	●	●	●	●	●
●	●	●	●	●	●	●	●
●	●	●	●	●	●	●	●
●	●	●	●	●	●	●	●
●	●	●	●	●	●	●	●

۱ - حجم الملك این جوری است ۲ - به مقالات بی ربط و نطق های پرت و پلا گفته میشود ۳ - لوستر خشک! - «خیار» یکبار «خر» نیست ۴ - جیب بر خانگی؟! - خورشیدی که کشورهای انگلیسی زبان را روشن میکند!

۵ - ضد مرضی که بدتر آدم را مریض میکند! پلی که اولین قطار از روی سازنده اش رشد! ۶ - آسانسور بی برق و باطری مرگه! - «منم» زندم بریده ۷ - زنها به توش دخیل می بستند تا شوهر کنند ۸ - بوق و کرنای دولت سابق!

۹ - پیش در آمد از دواج ۲۱ - بجای خود «سار» سرش از درخت پرید - دل آزار کننده کهنه - قمری قی کرده ۳ - صفر گوشه - از کسی نرسید که بدتر کیج میشود ۴ - بی بیج - ناومن فخر شده ۵ - مثل اینکه زیر باران بوده که با بنطور شده - بنطور اشخاص تا سر آدم را نخوردند دست از سخنوری نمی کشند ۶ - شفته ای که تپش را زده اند ۱ - اگر شکم داشت سیر بود! - تره بار بی رهبر (?! ) ۷ - خواننده مهندس (۱) مزاج ۸ - سیاستمدار تازه وارد آندنی!

### حل جدول شماره ۳۵

قطاری: ۱۰ - دندان کرد ۲ - ریفماسی ۳ - مر ۴ - بم - خواجو ۵ - یاور - ملخ ۶ - دم - کر - سا ۷ - وارو - هین ۸ - انگشتانه مناری: ۱ - درد بی دوا ۲ - نی - مامان ۳ - دقت - رکب ۴ - ام - خر گوش ۵ - نارو ۶ - کس - ام ۷ - مجلسین ۸ - داروخانه مارولک

### تصمیم عادلانه

طبق لایحه جدید استخدام اگر کارمندی فوت کند ، بر خلاف قانون استخدام فعلی حقوق مستمری و چیزی به عیالش پرداخت نمیشود . این بدعت ممکن است که در وهله اول غیر منطقی بنظر بیاید ولی همانطوری که هیچیک از شیرینکاری های دولت بدون علت نمیباشد ، علت اضافه کردن این ماده جدید به لایحه استخدام اینست که چون حقوق حقه تمام زنان کشور را بآنها تحویل داده اند! اگر بخواهند حقوق مردها را هم بآنها بدهند ، زیادیشان میکنند و ممکن است که خدای نکرده پررو بشوند!

علاوه بر این از اولش هم بنا بود بزنها حقوق داده شود نه اضافه حقوق بنا بر این تصدیق میفرمائید که این تصمیم برخلاف آنچه که مردم تصور میکنند ، خیلی خیلی عادلانه اتخاذ شده و جای هیچگونه تکرانی نیست!

«آدم بدبخت!» «ابوالعینک»

من بد بخت ، سال و هفته و ماه کار کردم بدون هیچ اکراه بخت با من نبود چون همراه ، زآنهمه رنج و زحمت جانکاه ، قسمت من نشد دو پول سیاه «پول غول است و بنده بسم الله!»

کار کردم بزحمت بسیار تا که یابم در آمدی سرشار لیک بختم نشد چو با من یار خورد مزد مرا در آخر کار ، کار فرمای ظالم خود خواه «پول غول است و بنده بسم الله!»

خواستم کش روم ز دکانی زیر پوشی ، و با که تنبانی ، تا بدزدی مگر خورم نانی کرد صاحب مغازه افغانی با تشر گفت : دست خر کوتاه! «پول غول است و بنده بسم الله!»

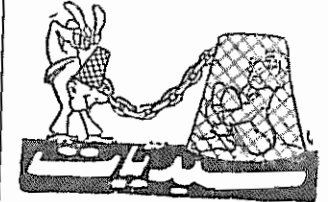
گفتم از صدق دست بردارم به ریا و دروغ روی آمردم مردم کلاه بگذارم لیک ، از طالع نگوئیم ، بر سر هیچکس نرفت کلاه! «پول غول است و بنده بسم الله!»

باز گریه از ره یزدان رو نهادم بدرگه شیطان تا که یابم ازو سرو سامان چون زمن بخت بود روگردان ، بنده را راند او هم از درگاه «پول غول است و بنده بسم الله!»

### حمام سرد!

آقای لفظ قلم پور از آن تازه بدوران رسیده هائی بود که از صحبت کردن صاف و ساده خوشش نمی آمد و مثلاً اگر آب میخواست بخانش میگفت:

«لیوان را سرشار از آب نما و نزد اینجناب بیآور!» روزی یکی از دوستان خانمش برای او تلفن زد و تصادفاً خانم درحمام بود آقا گوشه را برداشت و گفت: «ببخشید! خانم دارند گرما با آب سرد میگیرند!» «آه زرد»



باتوق «باره سنگ بردارها!»

دوشیزه نسترن - م هم به پرت و پلا گوئی افتاده اند . «توبر» مزخرفات ایشان اشعار زیر است: «دیشب که رفتم مسجد به شعر گفتم تو مسجد شعرم اینه کاکا جون بخون واسه بچه ها تون سعدیا خر قه بینداز و برو به به از آفتاب عالمتاب!!» - خواهر جان ، مسجد که جای شعر گفتن نیست؟! «ما اون هفته به جوانی آقای آدوارد قابله رحم کردیم و ایشان به ریششان گرفتند و تروفرز تفسیر سیاسی این هفته راهم فرستادند که ستونشان تعطیل نشود! این بزرگوار بقول خودشان درباره لایحه استخدام می نویسند: «... روزنامه کثیرالخریدار «من خوش گوشت دوست دارم!»

امیدواریم همانطور که این هفته آقای خلیل مفتی ، مفتی بالا آمده اند ، جانشان هم بالا بیاید و ما را خلاص کند!

ایشان مارا به پروا چه جیناو سوفیا قسم داده اند که شعرشان راهر طور هست چاپ کنیم تا ناکام از دنیا نروند اینهم اشعار محلی این شاعر: «دلبره خون نکن الهی خون شه چشمانت به روقت که ازمو یادت آید بیا با مو شبی راصبح میکن ترس بارواج پدرت کسارت ندارم (۱) اگر نائی روزی شوی پیشیون مگه عکس موره در خوابت آید» - شعرت که بند تنبونی بود ، حتماً عکست هم «ضد تنبونی» است! «یک آقای که معلوم نیست امضاشون کدوم کوری رفته مینویسند: «هست در کتج لبم سیکاری کاکا او مدو گفت چرا سیکاری گفتم کاکا چون روم قربانت گفتم که بیا به بندمت به کاری!» - خودمونیم ، کاکا خیلی بالا بالات برده ها!؟



- نردبون واسه کجا میخوای  
- دست ما کوتاه و خرما بر نخیل!



### محصولات داروگر

نشسته بود و پک میزد بقلیون (خیال بدکن اونجاش ینی پاش!) چرا اندام تو اینجور صافه؟ چو برک کل لطیفه هیکل تو؟ الهی من برم قربون نافت! که: «جون تونباشه چون بابام» پربرویی و خوبی و ظرافت فشنگی ها که دارم نافت تا نافت! چرا؟ چون از همه بهتر گرفتم نمربخش و مفید و دلپذیره که کرده بر طراوت دست و رویم پاشوالان روان شوسوی بازار که باشد ازرقیبان بهترای یار کره زدیک دوتا بر بند تنبان! که محصولات داروگر بگیریم

«شی لیلی بخلوتگاه مجنون» که مجنون دست خود را زد با اونجاش! باو گفت ای نگار خوش قیافه چرا اینجور ظریفه هیکل تو؟ بگو بامن تو رمز این لطافت بپاسخ گفت لیلی گل اندام «من این زیبایی و حسن و لطافت تن همچون بلور و هیکل صاف ز محصولات داروگر گرفتم که داروگر بعالم بی نظیره ز نخل و نخل زیتونش چه گویم توهم هستی اگر با من وفادار بخر از بهرمن داروگر ای یار چو بشنید این سخن مجنون میجان! به لیلی گفت من الساعه میرم

شیرینی!  
- ناصر چون شیرینی خونه ای را که خریدی ایشالله کی میدی؟  
- به ... بابا توهم عجب روئی داری؟ .. تو «ماهی» خریدی شیرینشو بماندادی، اونوقت از من شیرینی خونه میخوای؟

تکنه ها  
\* تنها دکتري که مريض را برای همکارش پاس نمیدهد دکتر تازه کاری است که باهمان نسخه اول، کار مريض اش را میسازد و همکارهایش را دماغ میکنند!  
\* اگر هر وین نبود تعداد هنرمندان کشور گل و بلبل از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نمی کرد!  
ح - فرهادیان

«خلاص بار!»  
\* «بنگاه باربری خلاص بار» در تمام مدت شب آماده است که شما و اثاثیه منزلتان را شبانه بیک محله دیگر کوچ دهد و شما را از زیر بار خجالت کاسب های طلبکار محله راحت کند!  
پوزش و تودیع  
\* اکنون که بملطف خداوند عازم رفتن باروپا هستم، از کلیه دوستان عزیز و سروران گرامی که بعلمت جدیت مامورین پستخانه قبل از خارج شدن از مرز نقله و گم و گور میشوم و موفق بزیارت تم نمیگردند خدا حافظی نموده پوزش بی طلبم! پاکت پستی

برای صحت و سلامتی مزاج سرکار خیلی فایده دارد، خوش باش جانم!  
تهران - آقای کارمند گنجشکی روزی!

عکسی که برای ما فرستاده اید جز یکمشت پوست و استخوان چیز دیگری نیست. موفقیت شمارا در ادامه زندگی، با گرسنگی مداوم خواهیم! از انگشتها تون پیدا است که دائم قلم صد تا یک قاز میزند، کار خوبی است، مبادا ولس کنید که دیگران با یک خر و اردیلم و لیسانس منتظرند جای شما را اشغال کنند ضمناً به غرولند مادر بچه ها و غرغرش شکم بی هنر بیج بیج گوش ندهید، چون عقل سالم در شکم گرسنه است. همین والسلام!

\*\*\*  
خوانندگان عزیز می که مایلند درباره آنها پیشگویی کنیم لطفاً یک قطعه عکس خود را با درس ما ارسال دارند تا ترتیب کارشان را بدهیم! قیافه شناس

\*\*\*\*\*  
گفت و شنید  
\*\*\*\*\*

با رفیقم یک روزنامه خبری عصر را شرکتی خریده بودیم و گوشه پیاده رو ایستاده بودیم و داشتیم جدولش را حل میکردیم. یکمترتبه چشم من به یک خبر درشت توی صفحه اول روزنامه افتاد و با دستپاچگی بدوتم گفتم: - حسن اینجا را نگاه کن، نوشته که تازگیه اداره چاهنمائی طرحی تهیه کرده و بموجب این طرح میخواهد، تا کسی رانی تهران را بعهده چند تا شرکت محول کند. رفیقم با خونسردی گفت: بگذار بکنند، بر فرض همانطور که دولت «شرکت زائده اتوبوسرانی» را درست کرد، اداره چاهنمائی هم «شرکت زائد تا کسی رانی» را درست می کند، از این بالاتر که نمیشود.

گفتم - کجای کاری پدر آمرزیده، اگر این کار صورت بگیرد، دیگر راننده های تا کسی مثل شوهرهای شرکت زائد بیج صراطی مستقیم نیستند، هم اینکه مثل اتوبوس تا خرخره شان مسافر

## قیافه شناسی!

بمصداق مثل معروف «از این ستون بآن ستون فرج است» خواستیم ستون تازه ای افتتاح کنیم، (البته افتتاح بدون کلنگ زدن و سایر تشریفات!) یکمترتبه یادمان افتاد که تابحال ستون «قیافه شناسی» نداشته ایم، چه بهتر که جلوی دکان یکی از همکاران، دکان تازه ای باز کنیم و به قیافه شناسی بپردازیم.  
و حالا برای نمونه، آنچه را که قیافه شناس ما با دیدن عکس بعضی از افراد سرشناس بخاطرش خطور کرده، ملاحظه میفرمائید.

تهران - آقای اسدالله - ع!  
شما آدم زرتنگ و پرکاری هستید و کار زیاد صورت میدید. از خطوط و علائم کف دست شما کاملاً پیداست، با «کلنگ» سر و کار دارید و در ضمن از بازی الله کلنگ هم بدتان نمی آید!  
آرزوهای دور درازی دارید و وعده و وعید هم میدید اما فقط «بعضی» از آنها تابحال صورت عمل بخودش نگرفته! ضمناً بطوریکه در عکس پیداست دماغ مبارک تا دلتان بخواهد چاق است، چه بهتر تا کور شود هر آنکه نتواند دید... خوشبختانه بیماری مهمی ندارید، جز اینکه اخیراً چیزی شبیه به «لوزتین» که گویا «مجلسین» باشند اسباب درد سرتان را فراهم کرده، فکرش را هم نکنید، پشمش بدانید.  
ملایر - آقای شجاع - م

دوست عزیز، دماغت چاقه جات هم گرم و نرم، سر سیاه زمستونی یکدونه کرسی حسابی کیرت آمده که همه آرزویش را میکنند، موجودی هستی سرسبز، آرام و حرف شنو، و در عین حال کم حرف که اکثراً جیکت در نمی آید.  
زیاد «بشین و پاشو خنده داره» میکنی، نمیدونم اهل ورزش سوئدی هستی یا ایرانی؟! در هر حال این عمل

جوانی هستید که جوای نام آمدید، زیاد «بدو وادو» میکنید تو «خط» کارهای بزرگ هستید اما بعضی اوقات از بدشناسی «خط»



حتی برای تنبیه شوهر، جاروی بپتون بهتر از جاروی قروینی است!









در بندری شعر!

ماوضع خودمان که تاجور است هیچی، وضع رفتگان مان هم دست کمی از ما ندارد و از قرار فلاکت شش هزار سال است که دارد پشت به پشت بما خدمت! میکند. باین خبر که از مجله روشنفکر شماره ۵۳۰ قیچی شده توجه کنید.

وکلاي اصل ونسپدار!

ماهرچه بشما گفتیم این وکلا باو کلاي سابق زمین تا آسمان فرق دارند شما قبول نکردید! باین خبر که از کیهان ۲۶ نقل شده توجه کنید تا لااقل گز کی داستان آمده باشد: ضیافت در جامعه دامپزشکان عصر پنجشنبه بافتخار چهار نفر دامپزشک ۲۳ نفر مهندس کشاورزی و مأمور اصلاحات ارضی که به نمایندگی مجلس انتخاب شده اند، مجلس ضیافتی از طرف جامعه دامپزشکان ایران در باشگاه دانشگاه برپا شد.

در گلبایگان وضع فردوسی خیلی بد است!

...ولا بد در آبادان هم وضع سعدی!

تابلوی سلیس!

در خیابان غار این تابلو که از تایب درخشان مبارزه با بیسواری وزارت خرچنگ است بچشم میخورد: «ختنه بی دردسر پیسی گولای سرد استاد عباس سلمانی لای یخ است»!!

سابقه دشتی!

چند وقت پیش که ما از خواننده هایمان سابقه سناتورها و کلارا خواسته بودیم، از سی آقایان سرشناس و معروف بودند، فقط دو تا جواب برای ما رسید که اولیش بعلی (۱) گفتن ندارد و دومیش هم خبر زیر است از شماره ۷۷۱ (روزنامه دنیاروز دوم همین ماه) باین مضمون:

میگویند: علی دشتی به مدار یازده ماه اقامت در بیروت به این دلیل که با ایران باز خواهد گشت. علت تاخیر مراجعت دشتی به تهران خالی نشدن منزل ییلاق او واقع در قلمستان قلهک میباشد برای اینکه موقع سفر به لبنان منزل مسکونی خود را بشین میداده و عمر خود اجاره داده بود. دشتی در ایام اقامت در بیروت آنگاه که بهمان داشت از جمله مهمانان تابستان گذشته او عبدالله انتظام بود.

حتماً باینوسیله خواسته کلک بزنه و از حق و حقوقی که بزنها داده اند استفاده نکنه؟!

در حاشیه افکار مترقی!

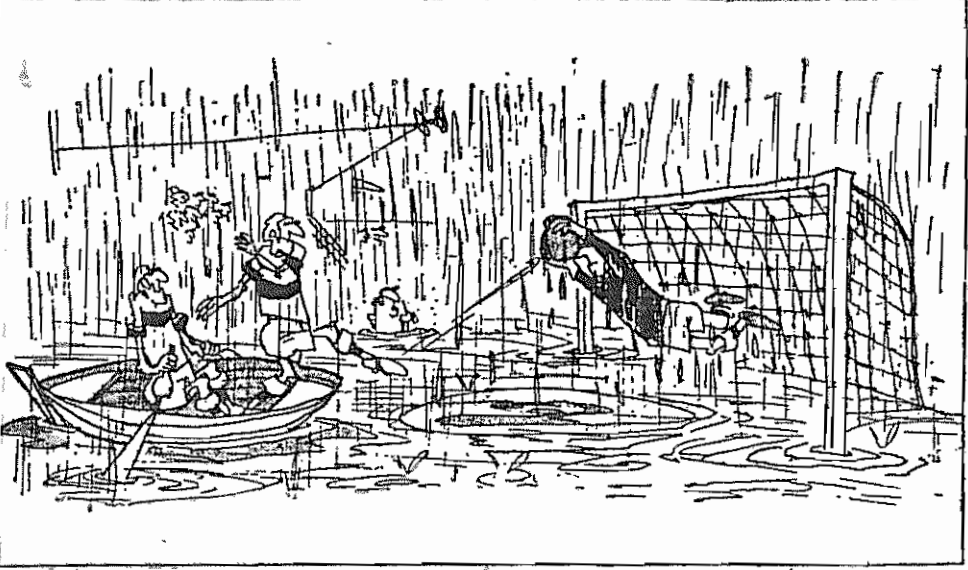
برای اینکه باطرز تفکر و آرزوهای بزرگ (!) بعضی از «مادران احتمالی فردا» و «بی شوهران اجباری امروز» ما آشنا شوید خبر زیر را که عیناً از صفحه ۳۰ مجله روشنفکر شماره ۵۳۰ کلیشه شده بخوانید و به تنها چیزی هم که حق ندارید فکر کنید افکار دخترهای کشورهای دیگر مثل «والنتینا تراشکوا» زن فضا نورد شوروی است و آرزوهای کوتاه نظرانه او (!!) در مورد تسخیر کرات!

شهر هفته

مارلون براندو!!  
غریب و بیکی و محزون و پر درد  
بیستم دیدگان خویش هر دو  
مگر روزی بروی جلد رنگین  
بینم عکسی از مارلون براندو!  
دوشیزه سایه غریبه

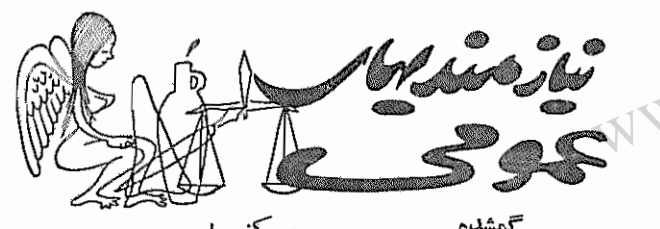
نجیری الهی دوشیزه سایه غریبه!

موشهای این هفته: اینکاره علی فرخ ابراهیمی - عباس فضیلت کلام - آقای زیان خان - جنوبی - آ. همنیان - آصفهان: قائمی و چند تا موش آب نکشیدند بگر!



بدون شرح!

با ریزش مجاد برف، گرگهای گرسنه به دهات حمله کردند.  
غذای حسابی!  
گفت: «دیدی زبسه برف آمد گرگها، سوی ده پورش بردند؟»  
گفتم: «آنوقت ساکنین ده بر سر گرگها چه آوردند؟»  
گفت: «هیچی دیگه، اهالی ده گرگها را ز فستگی خوردند!»



نیازمند به عدلی  
می کنیم! موزد نیاز  
یک عدد کاد بلاک آخرین سیستم که تا آخر عمر باک آن بنزین داشته باشد، بعلت زمزمه گران شدن نرخ اتوبوس مورد نیاز فوری اینجانب است! ضمناً چون رانندگی هم بلد نیستم و دوسه سال وقت اضافی برای گرفتن گواهینامه ندارم اتومبیل مزبور باید حتماً یک شوفر بی جیره و مواجب نیز داشته باشد!! داوطلبان اتومبیل را دم در خانه تحویل و پولش را از شرکت زائد دریافت کنند! کارمند دولت

گمشده  
علیمحمدخان قهرمان داستان «مستاجر نامه» با همان مشخصاتی که در کتابش برایتان گفته بود مدتی است ناپدید شده هر کسی او را پیدا کرد بامراجعه کند و جایزه نقدی بگیرد!  
کاسا توفیق خرید  
چون اینطور که میگویند لایحه جدید استخدام فقط بشفح د کترها تنظیم شده و بس، لذا کارمندان غیر د کتر! تعداد دویست هزار عدد د کترای! افتخاری خریداری می کنند!

تعمیر گاه فنی  
تعمیر گاه انسانی «اسمال گاب کش» مغز کلیه کارمندی را که با خواندن لایحه جدید استخدام و نزول از رتبه های بالا به رتبه های پائین دچار اختلال حواس شده اند تعمیر می کند!  
معاضه  
چون چند ماهی از مدت افتتاح مجلسین می گذرد و ما هنوز از این امامزاده معجزه های ندیده ایم و وضع مان با سابق هیچ فرقی نکرده جز اینکه دیست و شصت تا «نون خور» اضافی پیدا کرده ایم لذا این امامزاده دوقلو را بایک امامزاده که بتواند معجز، کند معاضه

تذکر برانندگان مست!  
اداره «راه نشون دهی» طی اعلامیه ای به عموم رانندگان اخطار کرد که از این پس رانندگان مست با دستگاه «الکل سنچ» مورد آزمایش قرار میگیرند و چنانچه ثابت شود که راننده ای از حال طبیعی خارج می باشد اجازه حرکت باو داده نخواهد شد.  
ولی بعقیده کارشناسان فنی توفیق چون این اطلاعیه هم مثل همه اطلاعیه ها حرف است و اداره «راه نشون دهی» بهیچوجه نمی تواند مستی یک راننده را در حین حرکت، حدس زده و فوراً او را متوقف سازد و با دستگاه مخصوص از وی آزمایش بعمل آورد لذا رانندگانی که عادت به خوردن الکل دارند باید از نظر همکاری با اداره مزبور هر وقت مست شدند فوراً با اداره «راه نشون دهی» بروند و آمادگی خود را برای آزمایش شدن اعلام دارند!

تذکره  
از جمله اخبار جالب چند هفته گذشته یکی هم این مسئله بود که شهر بانی اعلام کرد: «اگر راننده تاکسی اضافه سوار کرد بیش از ۵ ریال پول و بعقیده ما این مجازات وقتی کامل میشود که تعمیرش بدهند و عین آنرا در مورد اتوبوسها هم اجرا کنند و قرار بگذارند بهر اتوبوسی که اضافه سوار کردی کتران بیشتر داده نشود و این خود در واقع ورد واروی است در مقابل گران کردن نرخ اتوبوس چون در حال حاضر تنها اتوبوسی که اضافه سوار نمیکند اتوبوسی است که برای سرویس به گاراژ رفته!

تذکره  
تنها یک عدد بخصوص از مردم هستند که بدون معطل شدن در صف، سوار اتوبوسهای شرکت زائد میشوند و آنهم راننده ها و کمک راننده های شرکت میباشد! فرهادیان

عکایت:

نجم‌الدین در بازار عطر فروشان

کویند روزی نجم‌الدین دباغ گذار به بازار عطر فروشان افتاد و ن لختی راه برفت و از مقابل کاکین عطر فروشان گذر کرد ، بی خوش ، شامش را بیازد و او را که يك عمر با تعفن « دباغخانه » بو گرفته بود از پای در آورد ، آنچنانکه پایش سست شد و بحالت غمنا درازید و بر زمین در افتاد . هکذرا حال وی بدیدند و بدور و کرد آمدند .

یکی گفت : کاهگل آب زده جلوی دماغش بگیرد تا بپوش آید دیگری گفت : سرکه بیاورد با مخلوطی از کلاب و بیدمشک که این معجون مرده را جان تازه بخشد . سومی گفت : اولیتر از همه زنجبیل هندی و عرق نعنا است که دم‌سپحا دارد .

در حال تمامی این ادویه بیاوردند و زیرینی نجم‌الدین بگذاشته ، لکن او را مؤثر نیفتاد و حال وی دم‌بدم رو بوخاست گرفتند . طبیعی حاذق از آنجای گذر همی میگردد . پیش بیامد و نجم‌الدین را بشناخت . روی بجمع نمود و با صدائی رسا فرمود :

- دوستان ، این ادویه که شما استعمال می‌نمائید نجم‌الدین را سودی نمی‌بخشد ، او را بوی کثافات بمذاق خوشتر میاید تا عطر ریاحین چه او مردی دباغ است و دباغان را جز با دواهای بودار و «عفن» بپوش نتوان آورد و اکنون داروی بیماری نجم‌الدین من دانه و بس . آنگاه حاضران را فرمود تا یک قطوی روغن نباتی بیاوردند و آنرا « غلفتی » زیر دماغ بیمار بگرفتند . نجم‌الدین چون بوی



خانم - آهای با کلفت چیکار داری ، ظرفها از دستش میریزه آقا - ترس جونم ، پس چینی سانگو خریدم برای چه روزی !

چینی سانگو

گرنداری هیچ میلی برغذا چینی سانگو نخر ، چون خوشگله چونکه سانگو اشتها آور بود آره جانم جای کندم جو نخر سانگو این چینی خوب و نازنین چونکه سانگو سنگواز و زور برده است از ظریفی نیز بی همتا بود این نصیحت را بگیرا کنون بگوش یا برای دوستان کادر نخر چونکه سانگو لطف دارد بشمار چینی سانگو قشنگ و دلرباست خوشگل و شیک و ظریف و محکم

گر که هستی مثل من بی‌اشتها هر غذای توی آن باب دله از تمام ظرفها بهتر بود هیچ غیر از چینی سانگو نخر جان تو دل برده از خاقان چین آهن و فولاد را از رو برده است همچو دخترهای چین زیبا بود در خرید جنس بی‌همتا بگوش یا بغیر از چینی سانگو نخر صاحب آن می نماید افتخار چون جواهر خوش ترش و پر بهاست هر چی من در وصف اون گفتم که

مرکز پخش - حاجب الدوله - علی الحسابی تلفن ۰۸۶۰۰۸۰

روغن نباتی بشامش خورد فوراً از حالت اغماء بیرون شد و همچون هر روئین زدگان ، شنگول و سرمست بصوب خانه خویش روانه گردید .



مریض - آقای دکتر چیکار کنم این لك و پیس های تنم پاک بشه ؟  
دکتر - اینکه عزاداره جونم ، با صابون گلنار بشور

فرق مالیاتها

آقای وزیر مالیه و خانمشان کنار بخاری نشسته بودند ، خانم « بلوز » می‌بافت و آقا روزنامه میخواند . ناگهان خانم بافتنی را کنار گذاشت و از آقا پرسید : - عزیزم ، بگو به بینم فرق بین مالیات مستقیم و مالیات غیر مستقیم چیه ؟ آقا لبخندی زد و گفت : - خیلی سادهس چون دلم ، مالیات مستقیم مثل وقتی که تو از من پول میخوای و با دعوا و مرافعه و کتک کاری ازم میگیری - اما مالیات غیر مستقیم مثل وقتی که خودت میری سر جیبم و از توی کیفم هر چی دلت خواست برمیداری ! انیس آقا

معاوضه

چون من آدم لاجونی هستم و فعلاً هم مجبورم روزی نیم ساعت باشکم خالی ورزش کنم خودم را با بچه خیکی یکی از کله کنده های وردار و رمال که قوه و بنیه لاورزش صبحگاهی ! « کردن را داشته باشد معاوضه میکنم و پدر و مادرم را نیز « سرانه » میدهم !

دانش آموز

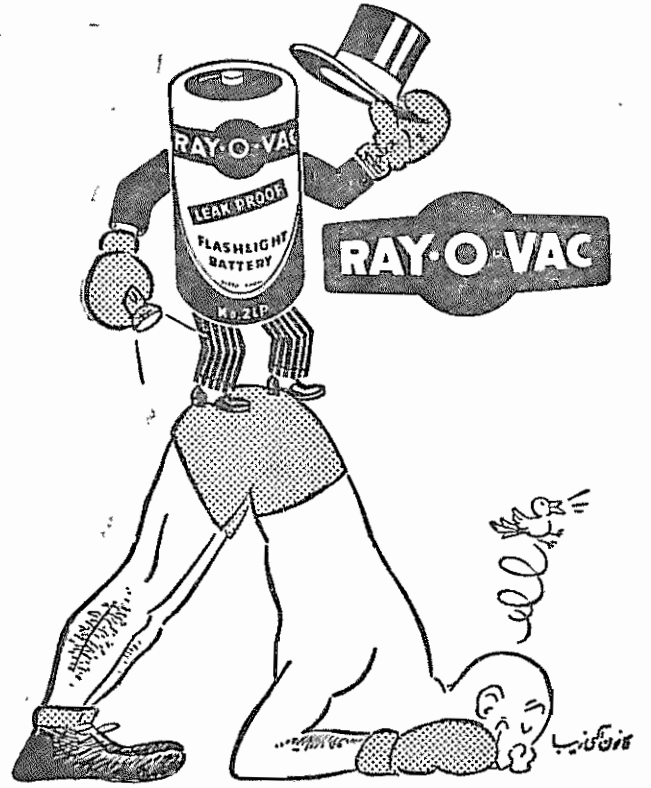
اقدام احتیاطی

بطوریکه خبر گزاریهایی خارجی گزارش میدهند ، بعد از کشته شدن پرزیدنت کندی رئیس جمهور سابق بنگه دنیا ، یکی از سناتورهای کنگره آمریکا پیشنهاد کرده است که از این به بعد برای معاون رئیس جمهور که بعد از کشته شدن رئیس جمهور جانشین او میشود يك معاون دست دوم هم تعیین شود .

برخورد نکنند و بهمین جهت است که ماییشنهاد سناتور فوق‌الذکر را اصلاح کرده و میگوئیم : بهتر است بجای يك معاون سی‌چهل تا معاون تعیین شود که باین زودبها باشکال فنی برخورد نکنند !!

بعقیده مفسرین سیاسی ، پیشنهاد سناتور مزبور باین دلیل است که اگر قاتلین رئیس‌جمهور بخواهند معاون و جانشین او را هم مرخص کنند ، باشکال فنی که همانا فقدان رئیس جمهوری جدید باشد

# ری. او. واک قهرمان قهرمانان



باتریهای ری. او. واک در قدرت و دوام بی رقیب است  
 باتریهای ری. او. واک دارای پوشش فلزی LEAK PROOF بوده هرگز چکه نمیکند و هنگام خاموش بودن رادبو خود بخود شارژ میگردد.  
**باتریهای جلی ری. او. واک برای برنوع رادیو و چراغ قوه**

## رجال فکاهی

تبریک آقای ساعت ملاغه ای

نامه زبردروز از طرف آقای ساعت ملاغه ای که بقول خودشان از مشاهیر رجال فکاهی هستند بدقت روزنامه رسیده است و ما هم پیاس خدمات چندین ساله ایشان به ستون رجال فکاهی، آنرا در همین ستون چاپ می کنیم

توفیق  
 «ایداره محترم روزنامه فوکاهی توفیگ جناب آقای تاکا توفیگ»

اینستاب بچگ و شایسته خودم را که یکی از مشاهیر ستون رجال فوکاهی آن جریده شریفه هستم و سالها صدی سوزه های آن ستون بوده ام بگام سیناتوری چاهارمین دوره مجلسی سینا به جنابعالی و برو بچه های رجال فوکاهی بنویس آن جریده شریفه تبریک گفته و بگام و سلامت آن وجود زیجود را از خوداوند موتمال خواستارم و آرزو مندم همواره موفق و «من سور» باشید

ساعت ملاغه ای  
 ۱- منظور از کلمه «من سور» اینست که سوراقتاب من فراموش نشود!

## اندر معنای دود!

«دود» بر وزن «بود» اندر لغت تیره بخاری را گویند که از احتراق مواد محترقه و اشتعال مواد مشتمله حاصل آید و فضای اطراف را تیره و تار کند و گاه نیز از دل فقرا و زمانی از مطبخ اقویا برخیزد و اما در لسان عرب آنرا «دخان» گویند و جمعش را «ادخنه» و گاهی منسوب کرده سپس جمع بشدند و بصورت «دخانیات» یعنی «دودیات» در آوردند و سیگار و چاق و قلیان را در زمره آن دانند.

گروهی از خلق الناس این ادخنه و اخیره را بطیب خاطر بلع می کنند و لایق قطع چو نان ازدهای دوس از منخرین بیرون می کنند، نوعی دیگر دود کوره ها باشد که مولدین آن کوره چیان و آجر پزانند که در حوالی و سواد شیرها کوره ها بیاهمی دارند و هو را چون زلف نگار تیر و تار می کنند و این بیت مناسب حال ایشان باشد:

چنان دودی شود هر دم، ز سوی کوره ها بر پا  
 که خورشید درخشان هم، شود آن زیر ناپیدا  
 پوشیده نماید که کشنده ترین انواع دود، دودی است که از سوختن «قازوئیل» ایجاد شود و از مؤخره مر کب دو طبقه یا یک طبقه قازوئیلی خارج می شود.

این دود ریه خلایق را سوراخ کند و در حفره بینی ایشان «واکس نوکت مشگی» بسازد و بچنگال سرطانشان اسپر کند و روز روشن را شب تار مبدل نماید و راقم این سطور در وصف آن چنین فرموده:

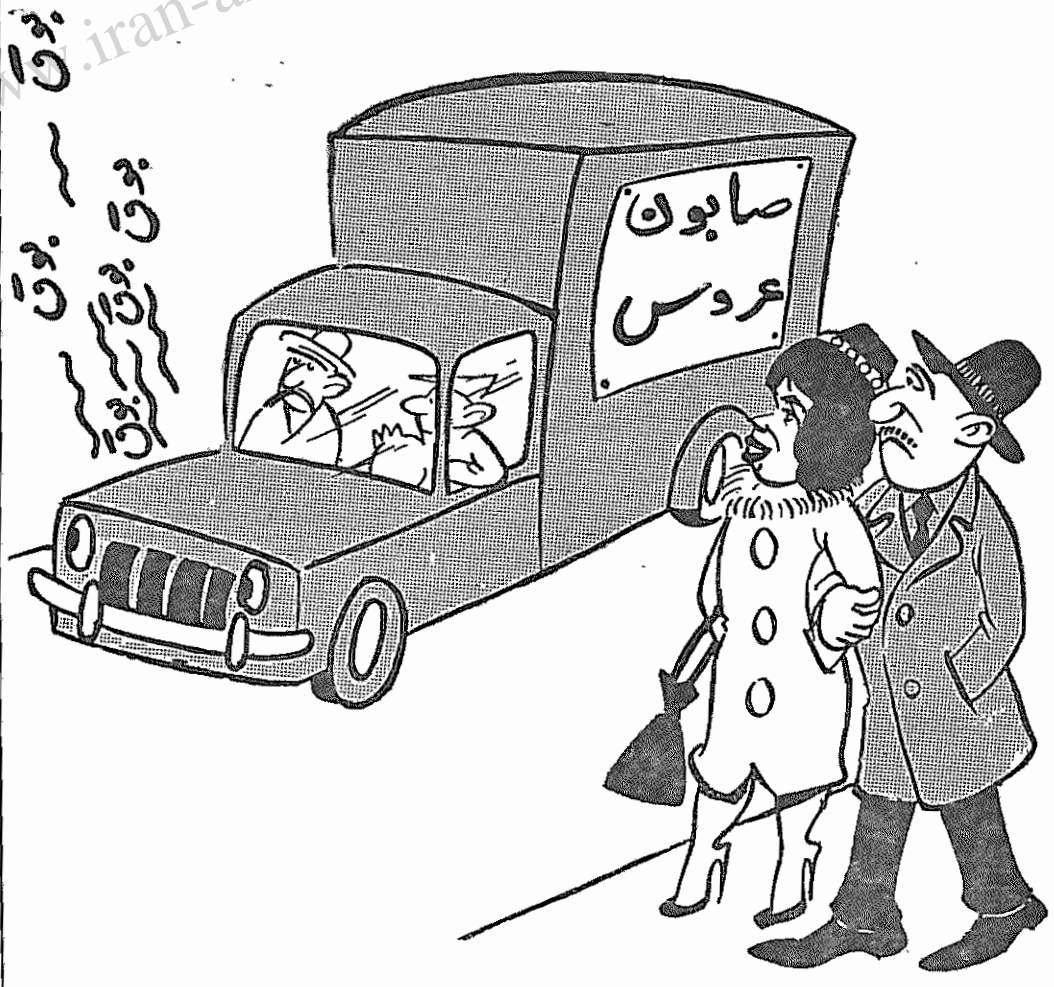
شعر  
 «دوده!» گر چشمان دلبر را مرتب میکند  
 دود بنز قازوئیلی، روز را شب میکند  
 میکنند از بس هوای شهر را خیط و اشیف

رستم دستان ز استنشاق آن تب میکنند  
 و وزیر بیطاری را «رضی الله عنه» نیز عقیدت بر این منوال است. و اما ناقلان ناقلا و مخبرین بدادا از قول «شیخ شجاع الدین ملاغه ای» رئیس شرکت الزائد البنوز! چنین گفته اند که: «و بدان و آگاه باش که دود دشمن جان آدمی است ولی تمام دودها را زبان نباشد، یعنی خلایق را از دود قیر کون پنزهای شرکت زائد خطری در پیش نیست و آنها که هوای شهر را آلوده میکنند تا کسی های فسقلی قازوئیلی هستند که باید بساطشان را برچید و نان جمعی کورو کچل را برید. «چراغ موشی» را که خود از مولدین قدیمی دود است نظری دیگر است و آن چنان باشد که بهنگامی که مردم را از «اغذیه غیر قلبی» چیزی در بساط نیست، دود را نقصان نبخشند تا خلق الله دودی خالص بخلق خویش چپانند و شکم را از عزای خوراکی بدر آرند همچنان که آن «حواصیل» تهرانی کرد.

حکایت  
 حواصیلی را گفتند: ای مرغک زیبا، گویند که ابنای نوع تو بجای غذا «باد» همی خوردند و «کف» بیرون دهند! سبب چیست که تو «قیر!» بیرون میدهی؟ گفت:  
 - زیرا که حواصیلی تهرانی نام و بجای باد، «دود» میخورم!  
 «چراغ موشی گنا بادی»

## آگهی استخدام!

سهمال سابقه و لگردی و خیابان کز کردن داشته و دست کم پنج دفعه زیر ماشین رفته باشند (۱)  
 ۵- داوطلبان باید یک نمونه از اسفالت های ساییده شده راضیمه تقاضای خود نمایند.  
 داوطلبان حاضر شرایط می توانند بادر دست داشتن مدارک بالا هر روز از ساعت ۵ صبح تا دمای غروب باین اداره مراجعه کنند تا در صورت موفقیت در امتحانات ورودی، «یار گیری» شده و گروه گروه جهت انجام خدمت بخیابانهای تهران که حوزه مأموریتشان میباشد اعزام کردند!  
 از طرف سازمان و لگردی، وابسته به سندیکای بیکاران تهران و حومه که با مطالعه کاران و اسفالت سازهای شهرتاری گاو بندی کرده (۱) تعداد ۸۰۰۰ نفر دیپلمه بیکار جهت ساییدن اسفالت خیابانهای تهران با شرایط زیر استخدام میکند:  
 ۱- سن داوطلبان هر چه هست باشد ولی وزنشان نباید از ۶۰ کیلو گرم کمتر باشد.  
 ۲- اندازه کف پای داوطلبان نباید از مجله خواندن پها کوچکتر باشد (۱)  
 ۳- ته کفش داوطلبان باید پر باشد از میخهای کله قندی و سه پایه و نعل و وسائل فولادی اسفالت سازی دیگر!  
 ۴- داوطلبان باید حداقل



مرد:  
 = عروس میبیرن؟  
 زن:  
 = نه، بابا صابون عروس میبیرن!



تفکر تفکر

فون و پیپرو پسته  
یکی بود یکی نبود  
غیر از خدا هیچکی نبود  
یک روزی، یک کلاغی بود  
که دور بود از چشم رنود  
زندگی راحتی داشت  
نو کروی و کلفتی داشت  
په خونه داشت بالای کوه  
چه خونه‌ای نگو، نگو!  
دارو درخت و سبزه داشت  
هر جاش آدم قدم می‌داشت  
سبزه و گل بود زیر پاش  
عطر و کلاب بود تو هوش  
چه خونه‌ای؟ عین بهشت  
نصف حیاطش زیر کشت  
نصف دیگش اطاق بود  
تو اون محله طاق بود  
خونه نگو که باغ بودش  
دلخواه کلاغ بودش  
اما په روز آقا کلاغ  
وقتی او مد میون باغ  
از گل و سبزه قهر کرد  
دلش هوای شهر کرد  
بدون هیچ معطلی  
پاشد و گفت یا علی  
پر زد او مد میون شهر  
رفت وسط میدون شهر  
کرد په خورده قارو قار  
رفت پی کشت و گذار  
اینطرف اونطرف بگرد  
تو سبزه و علف بگرد  
برو تو مجلس و بشین  
تیار تازه رو بین  
یواشکی بی خش و فش  
تو خونه ها سرک بکش  
منزل اعیونو بین  
عیش بزرگو نو بین  
یک کمی بال و پر بز  
توی اداره سر بز  
مشغول سیرو گشت بود  
که بی مقدمه رنود  
پسیدن و گرفتنش  
حالا نکش و کی بکش  
کشیدنش تو خونه شون  
که بالا پیش ما بمون  
ما بچه های ناز نازی  
به حقه و کلاه سازی  
همچین و همچون می کنیم  
وضع تو میزون می کنیم  
آهای کلاغ قار قاری  
هرچی که تو چنته داری  
از توی چنته در بیار  
با ماها در میون بذار  
هرچی میخوای بگو ترس  
یالا! آهای، بگو، ترس  
اما کلاغه یکدغه  
پرید و رفت روی رفته  
گفت برین ولم کنین  
بالا رو تونو کم کنین

### ضرب الثلبای کشور گل ولایچه استخدام

- ☆ فضل را بردند جهنم، گفت: پس کولرش کجاست؟
- ☆ کوزه گر از فشاری سر کوچه آب میخوره !!
- ☆ در چاه نفت بازه، حیای کنسرسیوم کجارفته ؟!
- ☆ دیلمه را که رو بدهی میکه بیکارم !
- ☆ هر که بفکر خویشه ، وزیر فکر سوسه !
- ☆ آبادان : عباس باوی
- ☆ مجلس مانده و فرشته آزادش !
- ☆ یارونون نداشت بخوره ، به رفیقش میگفت ناهار
- ☆ بیاخونه ما !

«کودک خردسالی روزی ۲ یا ۳ سیگار میکشد.» - جرارد



نسل جدید!

### امتیاز طبقاتی

عده‌ای از ما پرسیده اند منظور  
آقای صدراعظم از اینست که در مراسم  
روز حقوق بشر گفت: در کشور ما  
امتیازات طبقاتی لغو شده است چی  
بود ؟  
در جواب این عده یاد آور می  
شویم که سابق بر این یکمده از ما -  
بهبتر آن که نسبت به راه گز کنها  
امتیاز طبقاتی داشتند (۱) صحیبا  
دوربال میدادند و با اتوبوس بمحل  
کارشون میرفتند ولی از روزیکه  
زمنه گران شدن کرایه اتوبوس  
بمیان آمد این عده خود را بیاده  
رفتن و راه را گز کردن عادت دادند  
و امتیاز طبقاتی آنها لغو شد و از  
بین رفت! امیدواریم قانع شده باشید!

ما خودمون میبریمت  
راهو نشون میدیم بهت  
مرگ تو ما دوست داریم  
تنها نرو ، نمیداریم  
الغرض این بگو مگو  
کشید به اونجا که نگو  
جنگ و جدال بیانش  
قال و مقال بپا شدی  
گاهی توی سرش زدن  
گاهی بهشی وعده دادن  
خلاصه از لطف رنود  
که شامل کلاغه بود  
قصه ما بسر رسید  
«کلاغه» بخونهش نرسید  
☆ ☆ ☆  
اگر میخوای بدونی که  
کلاغه این وسط کیه  
یا عکس بالارو بین  
یا جلوی آینه بشین

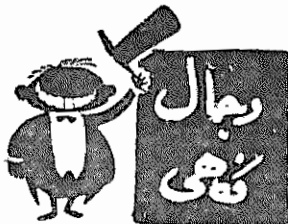
طرز تهیه املت مجانی!

برنامه آشپزی زیر نظر مترجمولی

قبل از هر چیز یک بقل خوش  
اخلاق را در نظر بگیرید که هم تخم  
مرغ داشته باشد هم گوچه فرنگی.  
چند روزی ازش سیگار بخورید  
(چون میدانم که از بیکاری حتماً  
سیگاری شده‌اید و پول سیگار را  
بهرجان کندن هست تهیه میکنید!)  
هر دفعه ضمن خرید شروع  
به احوالپرسی و تعارف کنید تا کم کم  
باهم آشنا شوید و در حدود دوسه  
قران اعتبار محلی (۱) پیدا کنید!  
بعد ، یک روز که سرش شلوغه  
و با چندتا مشتری مشغول کلنجار  
رفتن است ، با اسم اینکه میخواید  
گوچه فرنگی بخورید یک پاکت  
کوچک ازش بگیرید و طوری که  
نفهد دوسه تا تخم مرغ هم بذارید  
ته پاکت و تر و فرزشه - چهار تا  
گوچه فرنگی هم بذارید رویش  
و بعد پاکت را توی ترازو بگذارید.

وقتی کشید، یک بیست تومنی  
بیش بدهید و بگوئید: «اگر خورده  
ندارید بر میگردم خورده تقدیم  
میکنم» اونم که معلومه برای چند  
قران خرید حاضر نیست بیست  
تومنی خورد کند قبول میکند و  
میگوید: «باشد آقا ، اشکالی  
نداره.» شما هم زود بیست تومنی  
را بر میدارید و میبرید تحویل  
صاحبش میدهید !!  
تا اینجا بقیعت مفت صاحب  
تخم مرغ و گوچه فرنگی شده‌اید  
و مانده روغن .

«املت» را حتماً حتماً باید  
باروغن کرمانشاهی پخت. اگر هم  
روغن کرمانشاهی نبوده هیچ اشکال  
ندارد. اصلاً این حرفها معنی ندارد  
من یکرور زدیم یکی بخورده آب  
ریخت کف بشقاب ، گذاشت داغ  
شد و بعد تخم مرغ را شکست توش  
نیمرو درست کرد! جناب عالی هم  
بصلاحتان است که همین کار را  
بکنید. حالا که بخرتان نسیرود..  
بجهنم! باروغن نباتی درست کن  
بخور شاید اخته بشی، انوقت خرجت  
کمتر میشه (!)  
و اما طرز تهیه روغن نباتی



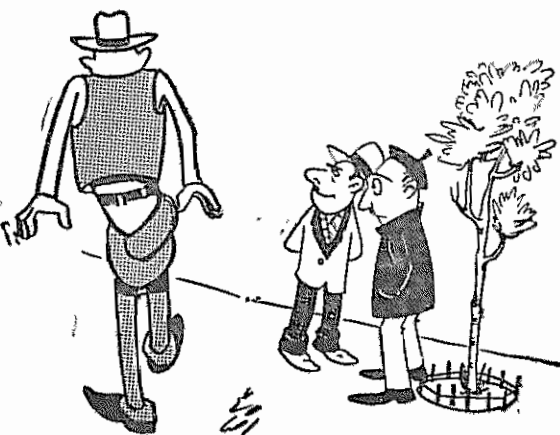
میوه

تعریف میکنند که چندسال  
پیش آقای ساعت برای تماشای  
یک نمایشگاه بزرگ کل رفته  
بودند. در هر قسمت مدیر نمایشگاه  
در مورد گل و میوه اش توضیحات  
لازم را میداد تا اینکه یک بوته  
بزرگ توتون رسیدند . مدیر  
نمایشگاه طبق معمول توضیحاتی  
راجع به عطر و لطافت برگ توتون  
داد . در همین موقع آقای ساعت  
بعنوان تفکر و تعمق! سری جنباند  
و گفت :

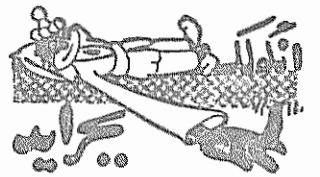
صحیح است که این توتون  
توتون خوبیه ، ولی نفرمودید  
سیگارهای کی میرسه؟! ...  
آلمان: خسرو ضیاء

مجانى، بزى همسايه بگوئيد: «خانم  
کف کفش من خشک شده پامومیزنه،  
لطفاً یک کمی روغن نباتی بدهید  
بمالم روش» باین کلک روغن مفت  
و مجانی راهم تهیه میکنید!

دستور پختنش راهم میتوانید  
از برنامه آشپزی تله ووزون گوش  
کنید ... اما نه، چون ممکنه پیچ  
تله ووزون را که باز کردید دلتان  
بهم بخورد و از غذا خوردن بیفتید  
اینه که بهتره از یک آدم حسابی  
بپرسید و بعد هم با کمال ادب  
ازش تشکر کنید . راستی تا یادم  
نرفته خدمتان عرض کنم که :  
املتو که پختید بانون بخورید !  
تذکره : اگر از عملی که با  
بقال کردید ناراحتید ایشا نرا دعوت  
کنید که املت را باهم بخورید (۱)  
باین ترتیب هم یک املت سیر  
خورده‌اید هم پول نداده‌اید هم  
یک نفر را هم مهمان کرده‌اید (۱)  
اما یادتان باشد که بخودتان باد  
نکنید و در نظر داشته باشید که  
طرز پختن املت مجانی را من  
یادتهن داده‌ام! ... بروه موفق باشی .  
«آدم فیزیک خورده»



- این یارو عضو «کنگره» است ؟  
- نه بابا ، بیچاره اینکارو کرده که کرسنه نشه !



اگو نومست - کیاہان کرسنہ اند  
 کاکا - خوب الحمدللہ کہ کادرمون تکمیل شد!  
 تھرانصوور - کلنگ و قلم.  
 توفیق - اشتباہ کردی داداش، دکلنگ و علم!  
 سپیدوسیاہ - دردنیای خیال تو اگولکچی - بروبابا، خداروزیتو جای دیگہ حوالہ کنہ ماخوومون تو دنیای خیال یکنفر دیگہ مستاجریم!  
 تھرانصوور - می خواہم بطرز شاعرانہای خود کشی کنم.  
 اگولکچی - بہترین راہش اینہ کہ روزی سدوعدہ صبح و ظہر و عصرش نو بخوانی!  
 سپیدوسیاہ - چگونہ بگوئیم متشکر م.  
 ممولی - لااھ الاھ! بیین بی - سوژکی چہ بروز آدم میارہا!  
 فردوسی - وام باسرماید گذاری خارجی ہا، کدام بہتر است؟  
 کاکا - نہ قم خوبہ نہ کاشون...!  
 کیاہان - درمیان رعد و برق و باران شدیدیک جت بوئینگ ۷۰۷ منفجر شد.  
 اگولکچی - حالا خوبہ کہ باز برف نیامدہ!  
 اطلاعات - حسین کنندی در دادگاہ گفت « من ابوطالب را نکشتہ ام...  
 اگولکچی - فقط بہش چاقوزدم، ارخودش مرد!  
 پیغام امروز - رابرت کنندی برای پیداشدن پسر فرانک سیناترا فعالیت می کند.  
 ممولی - کل اگر طبیب بودی، سرخود دوامدودی!  
 بانوان - سینما آموزندہ است یا مضر؟  
 کاکا - معلومہ کہ آموزندہ است! پس اینہمہ حصرہای بدید و کانگستر بازی کہ بجوانہا می آموزند چیہ؟!  
 کیاہان - وزیر اقتصاد ہفتہ آیندہ «باز» میگردد.  
 ممولی - حالا خوبہ «کلاغ» نیگردد!  
 اطلاعات ہفتگی - لائنا ورق بزیند.  
 اگولکچی - از «ورق» خوشم نیماہ، میخوای تختہ نردوزیم!  
 بانوان - زنان ہندی وژاپنی بتدریج حقوق حقہ خود را بدست می آورند.  
 کاکا - (با آحسرت) - خوش بحالشون!  
 اطلاعات - میہمانی شورا باقتخارنا  
 ممولی - ومیہمانی سنا باقتخار شورا!  
 کیاہان - پلیس آمریکا امیدوار است کہ رابیندگان فرانک سیناترا کی کوچک رابزدوی پیدا کند.  
 توفیق - ہمون فرانک سیناترا کی

### خوب می فہم!

گر آن دلبر چلمبر باشد و گرشیک، میفہم کہ فرق زشت از زیبا و بداز نیک می فہم روم گاہی بہ خواب اما نباشد خواب من سنگین اگر دردی در آید در شب تاریک، می فہم بگیرد گر بہای ماہی اگر از حوض، میدانم بندزدہ موش اگر گاہی پنیر از خیک می فہم خدا دادست فہم تا کہ بشناسم حریم را اگر ترک است و گر تازی، اگر تاجیک می فہم حبیب من اگر رسمش کند تغییر، می دانم رقیب من اگر او را کند تحریک، می فہم اگر باشد طبیعی آب و رنگ یار، میدانم و گر باشد ہمہ سرخاب یا مانیک می فہم گمان دارد منم از فن کارش بی خبر، لیکن ہم از آن فن خبر دارم ہم آن تکنیک می فہم از آنرو دوست باہن گاہ گاہی دشمنی ورزد کہ پیندہر چہ سرزد ز آن کمر باریک می فہم ز روز ہجر و شام وصل آن دلدار آگاہم خطر را من، ہم از دور و ہم از نزدیک میفہم بہ پشت پردہ ہم چیزی اگر باشد خبر دارم اگر از است اگر رز است اگر پلتیک، میفہم گناہ بندہ این باشد کہ دارم فہم و آن دلبر دلش خواہد تنہم هیچ چیزی، لیکن میفہم «خروس لاری»



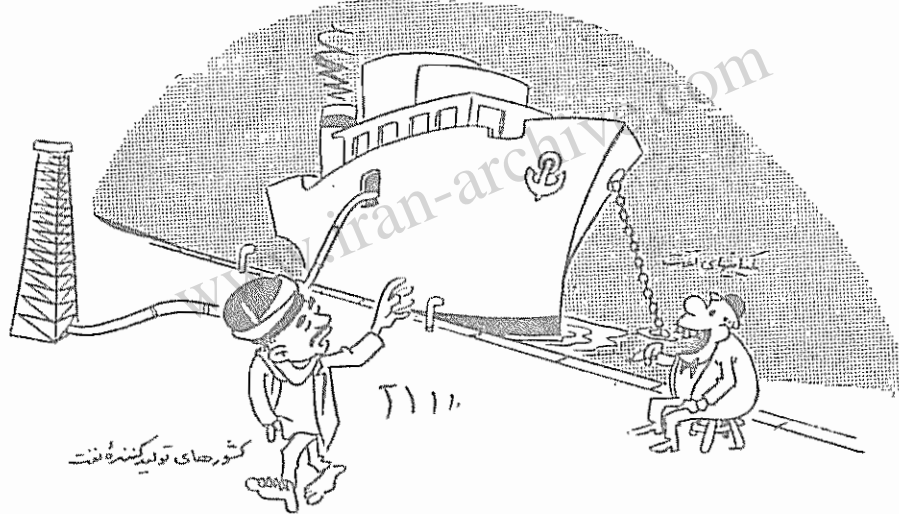
### مکروز

- چرا این بقالہ قیمت تخم مرغ را رسوندہ بہ پنجزار؟  
 - آخہ ہوا سردہ، مرغہا تخم نیذارن!  
 - پس چرا بقالسر کوچہ ما میدہ چهارزار و دہشاهی؟  
 - درستہ، ولی آخہ این بقال واسہ ہر مشتری کہ یک تخم مرغ ازش بخرہ بہ دور جریان قتل کنندی راہم مجانہ تعریف میکنہ!

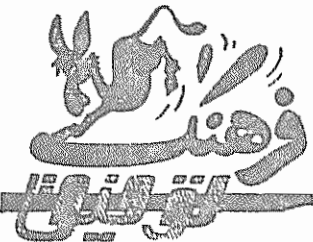
### جنون آنی

محاکنہ «چک روی» دو ماہ عقب افتاد. اگر مسئلہ «جنون آنی» ثابت شود قاتل «اسوالد» تبرئہ خواهد شد.  
 خبر سزایریای توفیق: باید دو ماہ سبب کنیم تا محاکمہ چک روی شروع شود! وقت کرداد گاہ دریک «آن» تصمیم بہ تبرئہ قاتل کنندی ببخشید قاتل اسوالد گرفت مسئلہ «جنون آنی» خود بخود ثابت شدہ است!

- ۱- «کشورہای تولید کنندہ نفت بطور دستہ جمعی پیشنهاد کمیانیہای نفتی را رد کردند.»
- ۲- «مذاکرات مجدد با کمیانیہای نفت موکول بہ تعدیل نظرات کمیانیہا شدہ است.»



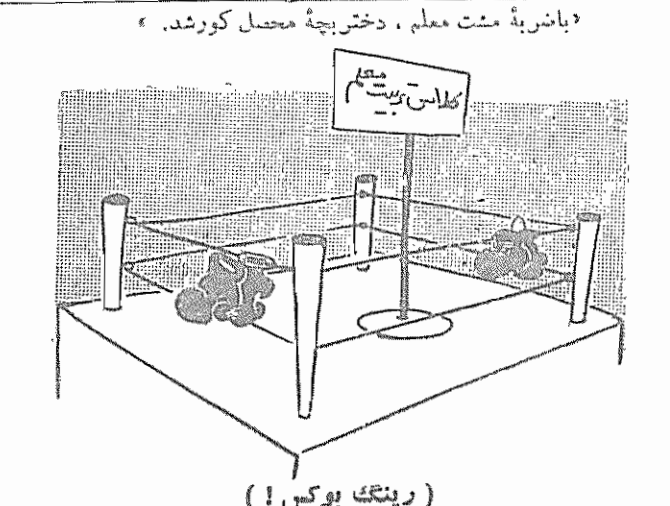
کشورہای تولید کنندہ نفت: «قہر... قہر... تاروز قیامت!»



- شامپو: مابون روغن نباتی خوردہ!
- مشروب: نشادر مایع!
- بوسہ: چلو کباب عشاق مفسلا «فرہادیان»
- مارچلو: چلو کباب مرتاض!
- عشق: درباغ سبز ازدواج!
- پ: فرودہی
- چراغ موشی: چراغ روغن نباتی خوردہ!
- تعظیم: سلام چرب و جیلی!
- عباد کلاغ
- جہنم: آشفالہ و نی خدا!
- ہیدان تو پخانہ: پایگاہ آدم ہوا کنی!
- طاووس: بریریت باردو پردگان!
- کاشر: خ. مثنی
- سوزن: پلیس راہنمایی نیا!
- مداد: عسای انگشت (۱)
- خرما: ساندویج ہستہ!
- کیسہ: دستکش دلاک!
- شلوار: دامن دوقلو!

- نوعی بیماری!
- برای مرز داران ہم از طرف دولت، خانہ ساختہ میشود.
- جراہد
- ... با اخرہ «بیماری» خانہ سازی «دامنہاش بہ مرزہا ہم کشیدہ شد و از فرداست کہ قرنطینہ ہای آنور مرزہا یکی ہمہ از دیگری فعالیت خود را شروع کنند!

**مزایای لایحہ استخدام**  
 یک مقام شورای عالی اداری و استخدامی اظہار فرمودند: با اجرای لایحہ جدید استخدام، حقوق کارمندان کسر نمیشود.  
 توفیق - اہہ خدا یا از دست اینہا حقوقہا را کم ہم نمیخوان بکنن!  
 «بانشربہ مشت معلم، دختر بیچہ محصل کورش.»



(رینگ بوکس!)

### ہوس پدرہا

ہمانطور کہ اطلاع دارید فرانک سیناترا عنری پیشہ معروف ینگہ دنیایی باپرداخت درست و چہل ہزار دلار بدزدہا موفق شد پس خودرا پس بگیرد البتہ این موفقیت سیناترا برای ہر فردی کہ دارای فرزند میباشہ مایہ بسی خوشحالی است اما بدبخشی اینجاست کہ بیچہ ربودہ شدہ آفتدر سادہ و بی دردسر آزاد گردید و نزد پدرش مراجعت کرد کہ تمام پدرہا را بیوس انداخت کہ باتکای پلیس ینگہ دنیا بہ کشور مہد آزادی بروند و آنجا پسرشان را بدزدند و بعد ہم باپرداخت ۲۴۰ ہزار دلار آنہا را از دزدہا پس بگیرند و ہمراہ خود بوطنشان باز گردانند!

کوچک را پیدا کند، ربایندگان پیش کشش!  
 بانوان - پولتان را جلاوی ہمہ بیرون نیارید!  
 اگولکچی - خاطررت جمع باشہ خواہر، جلاوی خودمان ہم بیرون نیاریم (چون نداریم!)  
 روشنفکر - پوران می گوید لوازم آرایش تقلبی زیبائی را از بین میبرد!  
 گشنیز خانم - درست میگہ... طبیب اونیدہ کہ برش او مدہ باشہ! ترقی - حساب و کتابی درکار نیست.  
 کاکا - صحت خواب! نازہ فہمیدی؟!  
 مہر ایران - شجاع ملازبری میگوید چرخ اتوبوسہا با این نرخ نمی گردد.  
 ممولی - آره والله! ہمداش تقصیر چرخ اتوبوسہاست کہ ہی میگن مادلمون میخواد با بلیط سدزاری بگردیم!  
 اگولکچی



اولا باید حضوریز عرض کنم که بهترین سوژه‌ها را بنده ایله در منزل پیدا میکنم و آنها را روی کاغذ یازیم... یکی از بوجود سوژه‌های عالی، در کله اوشاخ موشاخلار است که آنها هر کار می کنند همانها برای بنده سوژه اولار و تیجه اش هم بودور که خدمت عزیز خواننده لر تحویل میدهم.

عرض ایلهرم خدمت باسعادتیز که دونن کجه که همان دیشب خودمان باشندنشته بودیم بیر گوشه دراطاق ووضعت اوشاخلار اتماشا میگردم، دیدم بالاچه پسرک با بویوک برادرش بگو مگو دارد.

بالاچه پسر میگفت هیچ بیلیرسن که در آمریکا کندی را که واقعا بیر یاخچی نازنین آدم بود کشتند؟ بویوک پسرک جواب ویردی که بله، بیلیرم.

باز بالاچه پسر گفت هیچ بیلیرسن که وقتی بیر آمریکائی میخواهد بیزیم مملکت یا شبیه بیزیم مملکت بیاید، توقع وار که دولتش باو «حق توحش» بدهد... بویوک پسرک میگفت بله، اینرا هم بیلیرم.

باز بالاچه پسرک فضول گفت بیلیرسن که حق توحش برای اینستکه برای مأموریت تشریف آپاریر، محیطش بیر وحشی محیط است؟! بویوک پسر گفت بله! در اینجا ناخس اوغلو یعنی همان کوچوک پسرک گفت هیچ متوجه شده ئی که آمریکا محیطی عجیب غریب دور... در آنجا تمدن آقندر زیاد اولوپ که رئیس جمهورش را در وسط روز روشن کشته میکنند برای اینکه دیگران را وحشی حساب میکنند... ولی در بین آن ملت لر، که آمریکائی آنها را وحشی خطاب ایلر، برای کشتن همان رئیس جمهور ایله گریه میکنند که هر نه بی رحم هم باشد باز متأثر اولاجاخ!!

در اینجا، بنده دویدم وسط معرکه، پرخاش ایلهدیم به اوشاخلار که بابا منظور تان از بوجور بگو مگو چیست؟! آمریکائی که متمدنست منه نه؟! اگر بالاترین شخصیت را با تفنگ بقتل میرساند سنه نه؟! میخواهی آقندر بوموضوع کوچک را کش بدهی که فردا اولیای ما باز بروند زحمته دچار شوند بیر نر هشتتار آمریکائی متمدن بیاورند که بیزه درس اخلاق و ادب بدهد؟! اوغلو... بو حرفها سنه مر بوط نیست، فکر فردا صبح مدرسه رابکن، ایله بترک بدرس وهشتت برس... سنبل متمدن نه ایشین وار؟!.

دوهفته دیگر  
 (شماره مخصوص توفیق)  
 با صفحات بیشتر و تحولات فراوانتری منتشر میشود.

از شماره مخصوص، باز هم تغییرات زیادی در راه بهبود همه جانبه روزنامه محبوب شما «توفیق» داده شده است. بهترین معرف «شماره مخصوص توفیق» خود آن است

دوهفته دیگر «شماره مخصوص توفیق» را فقط به بهای ۱۰ ریال بخرید و همه دوستان و آشنایان خوش ذوق تانرا نیز تشویق کنید که آنها بخرند.



سپور - پاشو باباجون، پائیز تموم شد، میخوام بر کهارو جمع کنم!

آقتهی مناقصه

چون فصل سرما و یخ بندان فرارسیده است لذا تعدادی آدم خیر و نیکوکار که بتوانند با زبان مقداری خاکه ذغال و پتو و غیره بین مستمندان پخش کنند و قیافه «قوتونیک» داشته باشند تا بشود عکس شش در چهار آنها را در روزنامه های کثیرالانتشار چاپ زد مورد احتیاج است.

علاقتمندان و طالبان میتوانند مراتب نیکوکاری خود را کتباً نوشته و بامضاء چهار نفر شاهد عادل برسانند و رو نوشت آنرا تسلیم نمایند افراد خیر و نیکوکاری که در جریان تسلیم و زلزله اخیر اشگک تساح ریخته اند حق تقدم خواهند داشت!

از طرف مؤسسه نیکوکار پروری توفیق!؟

جواب مسابقه «از این تصویر چه میفهمید»  
 روشن نباتی بوکرده!؟

خوب، الحمدلله وعده های صدراعظم داده عملی میشه!  
**کیهان یغمای** - کارمندان را که ۲۸ و ۲۹ سال باید این قانون استخدام زندگی کردند نباید ناامید کرد و خدمات آنها را نادیده گرفت.  
 اونها که همیشه بامید زنده اند بگذار از این بیمدهم بامید زنده باشند!

تیمارت و جلیبی  
 تیمارت شلم شوربا!

من سور - بنده پیشنهاد میکنم یکسو کمیسیون از کمیسیون کاکا سوبک سو کمیسیون دیگر هم از سو کمیسیون قبلی تشکیل شود بلکه فرجی در کار حاصل شود! ... از کارمندان دولت هم خواهش می کنم از امروز بیعد از لایحه استخدام شکایتی نکنند.

تیمارت دعاوتنا

**جعفر خان رئیس** - فردا مصادف با جشن سالروز یازدهمین سال صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر است. کاکا - باز به جشن سالروز! دکتر سینه کفتری - ماه مثل همه کشورها روز صدور اعلامیه حقوق بشر را جشن میگیریم. - آفرین شما! ... قانون استخدام باید بدون هیچ تبعیض درباره مستخدمین دولت اجرا شود و اینکار نمیشود مگر اینکه وزراء ملتزم بقوانین بشوند - و این کار هم نمیشود... چون نمیشود!  
**سه قوی** - ۸۰ چاپخانه در حال حاضر در تهران بر اثر رقابت چاپخانه های دولتی بیکار هستند.

«در آمریکا پسر «فرانک سیناترا» را دزدها ربودند و پس از گرفتن دو میلیون تومان باو پس دادند!!»  
 «در تنگراس در هر ۳ دقیقه ۱ آدم کشته میشود!»  
 «در تنگراس اگر کسی تنگک برای آدم کشی نداشته باشد میتواند تنگک همسایه را امانت بگیرد.»؟! «جراید»  
**بهر زمین هفت تیر کش ها!** ببل سویا

تازه تر از این باغ بری میرسد یار «هلوجانی» ما دم بدم آرتیسه و جیمیه و کاریبه از چپ و راست یکسره «ششلول بند» توی کیف یارو بجای ماتیک در عوض کرس و چیز قشنگ مدرسه اش هم توی فیلم اینجوره در عوض مکتب و درس و کتاب بجه هفت ساله خاطر خوا! میشه بسکه تمدن شده اینجا زیاد دور و بر مدرسه، توی کلاس توی کلاس هر کسی از دیگری اون یاد این میده چطو «هر» بده این یاد اون میده که از چه طریق دختره گر بوسه چو شکر میده اینها رو تو فیلم همه دیده اید من بخیالم که فقط فیلمها لیک در اخبار چو گشتم دقیق بود برون نیز همان کاسه آش حاصل این شیوه «تدریس»! نو هست ترقی همه جون شما!! «جان کندی» تا توی «تنگراس» رفت دست روی «ماشه مسلسل» گذاشت گر که نمیکرد هدف مغز او

بعد دو صد عربده و جیغ و داد هرچی که زد داد میان گذر، هیچ بدهکار نشد گوش کس بعد بر چشم هزاران پلیس کشته شد «اسوالد» بدست «روبی»

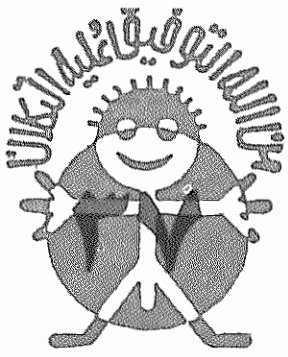
این خبر سومو حالا بخوان: گم شد، ای وای! هوا را الامان! زود غلفتی بده مأمورمن! جمع نکن دیگه لب ولوچه تو دید دیگه نیست حساب یلیخ! میشه همون «لاری» تهرون ما!

این خبر رو کاکا توفیق خوند کاغذ برداشت و با خط زشت گفت بدکتر ممولی ای پسر «متن نامه کاکا توفیق به جانسون!»  
**حضور مبارک پرزیدنت بی جانسون!**

پس از عرض سلام و احوال پرسی، چون اخباری که مرتب از ینگه دنیا و تنگراس میرسد حاکیست که مردم آنظرها از نظر فرهنگ و تمدن عمومی «واتر قیده اند!» و کشتن رئیس جمهور فقید «پرزیدنت کندی» و سر و صدای اختلاف نژادی و دزدیدن بجه نیدونم «فرانک چی چی آترا»؟! نمونه ای از آنها است هیئت تحریریه روزنامه توفیق پس از یک جلسه مشورت چهل و هشت ساعته نتیجه گرفتند که علت تمام این عوامل، عقب ماندگی فرهنگ عمومی و دانش معنویست از این نظر پیشنهاد میکنیم از این بعد بودجه کمکهای خود را بکشورهای عقب مانده، صرف پیشرفت فرهنگ و بالابردن سطح فکر جلو افتاده ایالات خودتان بکنید (!) و چون ممکن است در این راه با کمبود پول مواجه شوید ما نیز بر حسب وظیفه انسانی خود مقداری از بودجه کمک های فرهنگی روزنامه فکاهی توفیق را به «بعضی ایالات» اختصاص داده ایم؟! ضمناً یاد آور میشود که این بودجه را بصورت پول نقد تقدیم نموده و بجای پول، آدامس و بادکنک «و غیره»! .. شما تحویل نخواهیم داد و حتی مجبور نیستید که بمستشاران قد و نیم قد روزنامه توفیق حقوقی از این بابت بپردازید و در چگونگی مصرف کمک های فرهنگی توفیق هم کاملاً آزاد هستید.

در خاتمه باطلاع میرساند که تمام مستشاران توفیقی را راضی نموده ایم که بدون دریافت «حق توحش» به تنگراس بیایند؟! رئیس روزنامه فکاهی توفیق کشور عقب افتاده ایران: «ک.ک. توفیق»





شماره سیزدهم مجلدا صرفاً فکاهی

# توزیعات ماهانه

شنبه آینده منتشر میشود  
در تهران و شهرستانها از روزنامه فروشها بخرید و یکماه بخندید

# توزیعات

شماره ۲۷ پنجشنبه ۲۸ آذر ۱۳۴۲ چهل و دومین سال

تک شماره ۷/۵ ریال

توفیق روزنامه است و مستقل در هیچ ضرب و شتم و جمعیت بستگی ندارد، نقل و قیاس بر طالبان در حلاله، لایق و توزیع بر روزگار آفت ممنوع است



نه فیسبی؟! ..